

مطالعه پدیدارشناسانه نگرانی مردان از ابژه‌سازی و خود- ابژه‌سازی زنان

محمود شهابی، * وحید اعطاف **

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۳/۱۲/۰۶)

چکیده: در این مقاله با اتکا به رویکردی پدیدارشناسانه، استقرایی و اکتشافی، به دنبال کشف فهم مردان از «غیرت‌ناموسی» و همچنین کشف موقعیت‌ها و لحظاتی از زندگی روزمره بوده‌ایم که مردان در آن غیرتمندانه احساس و رفتار می‌کنند. بدین‌منظور از نظریه مبنایی به عنوان روش پژوهش کیفی بهره گرفته‌ایم. داده‌های پژوهش نیز به‌وسیله مصاحبه و مشاهده مستقیم جمع‌آوری شده‌اند. جمعیت مورد مطالعه شامل مردان ۲۰ تا ۴۰ ساله تهرانی است و نمونه‌ها شامل ۲۵ مرد و ۵ زن بوده‌اند که طبق روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند. طبق نتایج این پژوهش، غیرت‌ناموسی نگرانی و تشویش مردان ایرانی از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی نوامیس خود و کنش‌های متناظر با آن است. منظور از ابژه‌سازی تقلیل کلیت وجودی زن به جنسیت‌اش و تعامل با او به عنوان یک شی جنسی از سوی اجتماع مردانه و از طریق نگاه، کلام، تماس‌های بدنی، روابط عاطفی، معاشرت‌های اجتماعی و روابط جنسی است. خود-ابژه‌سازی نیز به نقش ارادی یا غیرارادی اما فعال زن در چنین تجربیاتی اشاره دارد. بر اساس یافته‌ها مردان درجات متغیری از نگرانی را در برابر سطوح مختلف ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی تجربه می‌کنند. ترکیب ادراک مرد از فضای تعامل، وضعیت سایر مردان و وضعیت زن، نقش برجسته‌ای در برانگیختن عواطف غیرتمندانه یا غیرغیرتمندانه و واکنش‌های متناظر با آن‌ها دارد. از این رو در بیش‌تر موارد غیرت بیش از آن‌که عاطفه‌ای درونی باشد، عاطفه‌ای فرهنگی و موقعیت‌مند به نظر می‌رسد.

مفاهیم کلیدی: غیرت، ابژه‌سازی، خود- ابژه‌سازی، موقعیت‌مندی.

* عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

mshahabi88@gmail.com

vahid_aataf@yahoo.com

** کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۵۲

۱. مقدمه و بیان مسئله

«غیرت ناموسی» در ایران همواره جزئی از ارزش‌های فرهنگی به حساب می‌آمده و بخشی از مردانگی هژمونیک جامعه ایرانی را تشکیل می‌داده است. هاله‌ای از اوصاف مطلوب و مثبت فردی و اجتماعی، غیرت ناموسی مرد ایرانی را احاطه کرده و مردان، با غیرتمندی خود، آن اوصاف و همبسته‌های آن‌ها را در خود اثبات می‌کرده‌اند. همبسته‌هایی مثل مردانگی، شرف، عزت، آبرو و ناموس پرستی.

صفت «بی‌غیرت» نیز به عنوان یک استیگمای [داغ] اجتماعی- فرهنگی قدرتمند، در جهت تقویت چنین برداشتی عمل کرده است و مرد ایرانی بسیاری از کنش‌های غیرتمندانه را برای فرار از این استیگمای سنگین، بروز داده است. آن هنگام که موضوع برانگیزاننده غیرت، برای همگان فاش می‌گردد، سنگینی و داغ آن بیشتر گشته و مرد به انجام کنش غیرتمندانه بیشتر تحریک می‌شد. این استیگما چنان آبرو، عزت و شرف مرد و در برخی موارد همه خاندان او را زیر سؤال می‌برد که وی برای دور ماندن از این داغ ننگ و بازیابی و احیای آبرو و عزت از دست رفته، حاضر است هر کاری انجام دهد، حتی قتل دختر یا همسر^۱ انجام این قبیل کارها نه تنها داغ ننگ خورده بر پیشانی او و خاندانش را پاک می‌کند که مهر تأییدی است بر پای سند عزت و آبروی او. این کار، لازم، واجب و اجتناب‌ناپذیر است، حتی اگر در حین انجام این کار به پهنای صورت اشک بریزد و پس از آن همواره تا آخر عمر پشیمان باشد (منشداوی، ۱۳۷۹: ۸۴).

با این حال، به نظر می‌رسد در جامعه امروز ایرانی، برخی نموده‌های سنتی غیرتمندی، کمرنگ شده و برخی مردان دیگر به آن نمودها و جلوه‌ها پایبند نیستند. در ظاهر برای مرد امروزی، دیگر صحبت کردن «ناموس» اش با «نامحرم» ناراحتی و حسادت ایجاد نمی‌کند. او در میهمانی‌ها و جشنهای مختلط حاضر می‌شود و پایکوبی همسرش همراه با مردان غریبه را بدون هیچ حساسیتی می‌پذیرد. دیگر نه تنها غیرتمندی خود را در شیوه پوشش اجتماعی یا حجاب همسر خود متجلی نمی‌کند، بلکه با مأمورین گشت ارشاد که به همسرش برای حجاب تذکر می‌دهند، درگیر می‌شود. دیگر نه تنها خواهرش را به خاطر دوستی با یک پسر در کوچه کتک نمی‌زند که همراه با آن‌ها به گردش می‌رود و سعی می‌کند حضورش برای‌شان مزاحمتی ایجاد نکند.

در نگاه اول می‌توان این تغییرات را به حساب کمرنگ شدن غیرت در جامعه ایرانی و روند بی- غیرتی مردان گذاشت. گویا مردان با گذشت زمان بی‌غیرت‌تر می‌شوند. اما این همه مسئله نیست. شواهد نشان می‌دهند که بسیاری از نموده‌های غیرت همچنان به صورت پررنگ عمل می‌کند. گاه مرد ایرانی که به نظر سنت غیرتمندی را کنار گذاشته به یکباره غیرتمند می‌گردد. کمتر مردی را می‌توان یافت که خود به‌زبان بیاورد که «بی‌غیرت» است و یا در مقابل چنین خطایی بی‌تفاوت باقی بماند. همچنان فحش ناموسی اهرمی برای تحریک غیرت مرد ایرانی است و عامل برخی درگیری‌ها و مشاجرات اجتماعی. کماکان نه فقط در میان قبایل ایرانی عرب جنوب یا در شهرهای کوچک با فرهنگ سنتی و مذهبی، که در همین تهران مدرن، و نه فقط در پایین‌شهر که

۱. چنین اتفاقاتی کراراً رخ داده است. با جستجوی در سایت‌های خبری و صفحه حوادث روزنامه‌ها نمونه‌های زیادی زیادی از این قبیل می‌توان یافت.

در بالاشهر، غیرت ناموسی در شدیدترین شکل آن مشاهده می‌شود. هنوز هم خیانت و تجاوز مهم است و به شدیدترین شکل پاسخ داده می‌شود. مرد ایرانی اگر چه در بسیاری موقعیت‌ها مثل سابق غیرتی نمی‌شود، اما آرام و بی‌تفاوت نیست. گاه «خون خورش را می‌خورد» ولی دم بر نمی‌آورد و غیرتمند است، ولی نه همچون گذشته. گویی غیرت را به گونه‌ای دیگر می‌فهمد. او در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، غیرت و غیرتمندی را به شکل‌های مختلف متجلی می‌کند. به نظر می‌رسد او بسته به شرایط معیارهای متفاوتی برای غیرت‌ورزی دارد. اگر در موقعیتی خاص مثل مراسم عروسی یا مهمانی‌ها حساسیت‌های غیرتمندانه کمتری از خود بروز می‌دهد، ممکن است هنگامی که در زمان یا مکان دیگر - مثلاً حوزه عمومی - قرار می‌گیرد، میزان غیرت‌ورزی‌اش تغییر کند. گویی غیرت او در زمان‌ها و مکان‌هایی تعطیل و در زمان‌ها یا مکان‌های دیگر به‌طور جدی فعال می‌شود. مشاهدات فوق‌الذکر گویای آن است که در جامعه امروز، فرهنگ غیرت دیگر همچون گذشته یک‌دست نیست. همه مردم نگاه و رویکرد یکسانی نسبت به غیرت و غیرتمندی ندارند. برخی مردان و زنان همچون گذشته غیرت را ارزش و نشانه بارز مردانگی و حتی نشانه عشق می‌دانند و برخی دیگر نشانه‌ای از فرهنگ پدرسالارانه و مالکیت خواهانه جاهلیت. این یعنی غیرت ایرانی دچار یک شکاف فرهنگی شده است. فرهنگ همگون غیرت، جای خود را به یک فرهنگ ناهمگون و پارادوکسیکال داده است. برخی ارزش‌های جدید فرهنگی ظهور کرده که در تضاد با ارزش‌ها و باورداشت‌های سنتی قرار دارند. شکاف‌هایی بین ارزش‌های مردانگی جدید و ارزش‌های مردانگی سنتی و همچنین الگوهای مردانگی مسلط (هژمونیک) و الگوهای مردانگی غیرمسلط مشاهده می‌شود. سبک‌های مختلف زندگی که الگوهای متفاوتی را در بعد غیرت بازنمایی می‌کنند، در کنار هم زندگی می‌کنند و با هم تعارض و تضاد فرهنگی دارند.

مشاهدات یاد شده حاکی از این است که نه می‌توان ادعا کرد غیرت ناموسی در جامعه ایرانی، از بین رفته است و نه همچون گذشته عمل می‌کند و این غیرت نه مانند گذشته بازتاب ویژگی‌های مثبت مردانگی است و نه به‌طور کلی به ضد ارزش تبدیل شده است. امروز شاید بتوان از تغییر معنا و علت‌های غیرت صحبت کرد. به نظر می‌رسد معانی، تفاسیر و دلالت‌های کنش غیرتمندانه در جامعه امروز ما و در میان مردان و زنان به گونه‌ای است که معیارهای پیشین و توجیهات گذشته دیگر به تنهایی قادر به توضیح آن نیست.

۲. اهداف و سوالات پژوهش

فهم مجدد عاطفه غیرت موجود در میان ذهنیت فرهنگ ایرانی و ارائه تعریفی تحلیلی از آن یکی از هدف‌های این مقاله است. هدف دیگر این پژوهش شناسایی و تشریح منطق حاکم بر بروز یا عدم بروز کنش‌های غیرتمندانه است. نقش منطق استگیمیا و فشار هنجاری که فرهنگ و جامعه به فرد اعمال می‌کند و همچنین جایگاه قدرت در این زمینه مهم و قابل توجه است. همچنین موقعیت‌های مکانی و زمانی نیز در شکل‌دهی به صورت‌ها و شدت این فشار هنجاری و در نتیجه کنش‌های متناظر با آن تأثیرگذار است و گاهی منجر به رفتارهای متناقض می‌شود. شناخت نحوه تأثیرگذاری مکان یا فضای تعامل در متجلی شدن یا نشدن عاطفه غیرت و توضیح منطق آن با اهمیت به نظر می‌رسد. از سوی دیگر منظومه اعتقادی و ارزشی فرد نیز در این زمینه نقش مهمی را بازی می‌کند

- و باید مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس در پژوهش حاضر سئوالات زیر را مورد توجه قرار داده‌ایم:
۱. غیرت ناموسی به عنوان زیر مجموعه‌ای از عواطف انسانی در ذهن مردان و زنان ایرانی چگونه معنی و تفسیر می‌شود؟
 ۲. منطق حاکم بر بروز یا عدم بروز کنش‌های غیرتمندانه چیست و چگونه عمل می‌کند؟
 ۳. چه پارامترهایی در شدت و شکل این کنش‌ورزی‌ها تاثیر گذارند؟
 ۴. فضا و زمان در بروز یا عدم بروز کنش‌های غیرتمندانه چگونه موثر هستند؟
 ۵. مذهب و باورداشتهای مذهبی فرد در این زمینه چگونه و تا چه حد موثر است؟

۳. مرور ادبیات و چارچوب مفهومی

۱،۳. رویکرد اسلامی

در رویکرد اسلامی غیرت در معنای کلی خود، با حمیت مترادف در نظر گرفته می‌شود و به دگرگونی انسان از حالت عادی برای پاسداری از مقدسات خود مثل دین، ناموس، مال و وطن و یا انتقام‌گیری از متجاوزان به این مقدسات دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۸۰)، (نراقی، ۱۳۷۱: ۱۵۲). در این رویکرد «غیرت ناموسی» به عنوان یکی از انواع غیرت، به معنای پاسداری و محافظت مرد از ناموسش در مقابل تجاوز، یکی از فطریات انحصاری مردان دانسته می‌شود که خلقت آن را در ذات مرد قرار داده است (مطهری، ۱۳۸۱: ۵۴) و هیچ مردی به طور کلی از آن بی‌بهره نیست (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۸۰).

منابع کلامی، اخلاقی و روایی اسلام، غیرت را صفتی خداوندی می‌دانند^۱ و در تایید و تمجید از آن آیات، روایات و احادیث بسیاری نقل می‌کنند. به عنوان مثال ملا احمد نراقی غیرت را نتیجه شجاعت و قوت نفس و از «شرایف ملکات» و «فضایل صفات» می‌داند و هر مردی را که فاقد آن باشد لایق نام مردی نمی‌داند. در نظر او بی‌غیرتی از «مهلکات عظیمه» و «صفات خبیثه» است و از پیامبر نقل می‌کند «که دل مرد بی‌غیرت سرنگون است» (نراقی، ۱۳۷۱: ۱۵۲؛ برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به: فتاحی‌نژاد، ۱۳۸۹).

در نتیجه در رویکرد اسلامی غیرت بیشتر از آن که یک پدیده، رفتار یا عاطفه باشد یک اخلاق و فضیلت الهی است و بی‌غیرتی نیز نشانه‌ای بر شهوت پرستی و بی‌عفتی مرد می‌باشد.^۲ مطهری در این باره می‌نویسد: «شهوت پرستان از این که همسران آن‌ها مورد استفاده دیگران قرار بگیرند رنج نمی‌برند و احیاناً لذت می‌برند و از چنین کارهایی دفاع می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۶ و ۵۷).

بررسی منابع فقهی، روایی و اخلاقی اسلام، ابعاد و حوزه‌های عمل این غیرتمندی را تا حدی روشن می‌سازد. برای نمونه کتاب معراج السعادت ملا احمد نراقی «رفتن زن به کوچه و بازار» و «دیدن نامحرم» و «شنیدن صدای نامحرم» را منافی اخلاق غیرتمندی می‌داند و به مردان توصیه می‌کند که مانع خروج زنان خود از خانه حتی برای نماز و اعمال مذهبی شوند (نراقی، ۱۳۷۱: ۱۵۳). در «مرآت-

۱ خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد. (فروع کافی، ج ۵: ۵۳۵، نقل در: الهامی نیا، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

۲ غیرت از ایمان است و بی‌غیرتی از نفاق (بحارالانوار، ج ۶۸: ۳۴۲). میزان عفت هر مرد به میزان غیرت او وابسته است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷: ۳۶۹)

الرشاد» مامقانی نیز این توصیه‌ها تحت عنوان «قانون خانه‌نشینی» تکرار شده است (مامقانی، ۱۳۳۲: ۱۹۹؛ برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به: میرحسینی، ۱۳۸۵)

ارزیابی این دستورها در کنار سایر دستورهایی که در باب غیرتمندی به مردان داده شده نشان می‌دهد که کلیدی‌ترین و محوری‌ترین اصلی که در اسلام بر رفتارهای غیرتمندانه مردان ضابطه و حد و مرز تعیین می‌کند قاعده محرمیت است. بر اساس این قاعده برخی از مردان برای زن محرم و مابقی نامحرم در نظر گرفته می‌شوند. زن به لحاظ مذهبی موظف به رعایت شئونی در برابر نامحرم است. از جمله این شئون حفظ پوشش سر و بدن و رعایت حجاب، خودداری از هرگونه تماس بدنی و جنسی، خودداری از اختلاط و حشرونشر و همچنین کنترل نگاه است. رعایت قاعده محرمیت همچنین شرط عفت و حیا برای زن در اسلام است.

در نتیجه مطابق با این اصل مرد نیز نسبت به تمام اموری که ارتباط زن با نامحرم را شامل می‌شود مثل پوشش و حجاب زن به ویژه در حوزه عمومی و اختلاط زن با نامحرم و تماس بدنی بین زن و نامحرم غیرت نشان می‌دهد.

انطباق غیرتمندی در رویکرد اسلامی با سایر قواعد و هنجارهای مذهبی از جمله قاعده محرمیت در عمل باعث می‌شود که غیرت مردانه به صورت بازوی نظارت و کنترل هژمونیک شرع بر رفتار و عملکرد زن دربیاید و رعایت قاعده محرمیت را از سوی زن کنترل و پای‌بندی اجتماع به آن را تضمین کند.

۲.۳. رویکرد فمینیستی

از منظر فمینیسم غیرت در تاریخ و فرهنگ ایرانی بهانه‌ای برای محروم کردن زن از کلیه حقوق انسانی اوست؛ به‌گونه‌ای که از زن چیزی جز اطاعت محض باقی نماند (بختیارنژاد، ۱۳۸۸: ۱۳). در نتیجه هر قدر زن مطیع‌تر و نسبت به حقوق فردی و اجتماعی ضایع شده‌اش بی‌تفاوت‌تر باشد، بستگان مذکر او (پدر، همسر یا برادر) اعتبار بیشتری کسب می‌کنند و بدین شکل زن در حد مایملک و دارایی مرد فروکاسته می‌شود و شیوه زندگی او مبتنی بر خواست و اراده و پسند مرد تعیین می‌شود (بختیارنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴).

در این چشم‌انداز غیرت به عنوان ابزار کنترل زن برگرفته از اصل و باورداشت مذهبی است که بیان می‌کند: «خداوند تمایلات جنسی بیشتری در زن، به نسبت مردان قرار داده است، ولی با دو عامل فطری آن را تعدیل می‌کند. ۱- غیرت مردان و ۲- حیای زنان» (میرحسینی، ۲۰۰۷: ۹۸). نتیجه‌ای که از این باور گرفته می‌شود این است که اگر امور جنسی زنان از سوی مردان و بوسیله غیرت کنترل نشود، خرابی و فساد به بار می‌آید و این تهدیدی برای نظم اجتماعی است. اما در واقع غیرت به ابزاری برای کنترل زن، بهانه‌ای برای محرومیت او از زندگی و به انقیاد کشیدن او مبدل شده است. در نگاه فمینیستی غیرت و غیرتمندی، حق انتخاب و قوه‌ی تمیز و تشخیص زنان را انکار می‌کند و حضور آنان را در حوزه‌ی عمومی محدود کرده و در حوزه خصوصی به انقیاد می‌کشد (همان: ۹۹) و در نتیجه مردسالاری را تحکیم می‌بخشد.

از منظر برخی صاحب‌نظران فمینیست، این برداشت تاریخی از زن و غیرت در جوامع مسلمان، با بعضی از اصول شریعت اسلام متناقض است. از نظر آن‌ها این تفاسیر و عملکردها در واقع رخنه‌ی ایدئولوژی پدرسالارانه دوره جاهلیت عرب، در دوره اسلامی است که اسلام و قرآن سعی در براندازی آن

داشت. آن‌ها انقیاد زنان و بی‌عدالتی جنسیتی حاکم بر روابط بین زن و مرد به‌ویژه در امر ازدواج در کشورهای مسلمان را با اصل انکارناپذیر عدالت در اسلام متناقض می‌دانند (میرحسینی، ۲۰۰۷: ۹۶).

۳.۳. رویکرد مطالعات فرهنگی عواطف

رویکردهای اسلامی و فمینیستی اگرچه هر دو مهم و قابل توجه هستند، اما هر یک از منظر خاص خود بخشی از مسئله‌ی غیرت را مورد توجه قرار داده‌اند و از جنبه‌های مهم دیگر چشم‌پوشی کرده‌اند. بررسی عمده‌تاً کارکردگرایانه غیرت در رویکرد دینی و در مقابل نگاه عمده‌تاً تقلیل‌گرایانه، آسیب‌شناسانه و چشم‌پوشی از وجوه کارکردی در رویکرد فمینیستی، ما را بر آن داشت که ضمن توجه به این دو رویکرد برای بازکشف غیرت رویکرد جدیدی را اتخاذ کنیم و بدین منظور رویکرد «مطالعات فرهنگی عواطف» را مبنا قرار دادیم.

مطالعات فرهنگی عواطف، آخرین وضعیت رشته مطالعات فرهنگی قلمداد می‌شود و قلمرو آکادمیک جدیدی را ترسیم کرده است (هاردینگ و پریبرام، ۲۰۰۹: ۱). استوارت هال، چهره سرشناس مطالعات فرهنگی، همان‌گونه که مفاهیم و ایده‌ها را جزئی از فرهنگ می‌داند، عواطف^۱ و احساسات^۲ را نیز بخشی از آن تلقی می‌کند که از فرایندهای تولید معنا جدایی‌ناپذیر است (هال، ۱۹۹۷: ۲) به نقل از هاردینگ و پریبرام، ۲۰۰۹: ۲). با این حال نظریه‌پردازان فرهنگی تا به حال توجه بسیار کمی به ارائه تحلیل‌های سیستماتیک و تفصیلی از عواطف داشته‌اند. در سال‌های اخیر چرخش فرهنگی قابل توجهی در مطالعه عواطف در رشته‌های گوناگون صورت گرفته که باعث شده عواطف در انسان‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی و تاریخ و مهمتر از همه مطالعات فرهنگی مبدل به موضوع پژوهش‌های بسیار گردد. در این حرکت، عواطف دیگر تنها به طور ساده به عنوان پدیده‌های شخصی و درونی در نظر گرفته نمی‌شود. نقد اصلی مطالعات فرهنگی عواطف به مطالعات گذشته در حوزه عواطف این است که بیش از حد بر روی این‌که عواطف چه چیز هستند و در کجا مستقر شده‌اند، تمرکز دارد: «آیا عواطف به عنوان ویژگی‌های یک فرد، جزو کارکردهای بدن هستند یا ذهن؟» تاریخ اندیشه درباره‌ی عواطف، با بحث درباره‌ی «روابط بین عواطف، احساسات بدنی (جسمی) و شناخت» مشخص می‌شود که بر اساس آن نظریه‌ها بر حسب این‌که عواطف را مقید به احساسات بدنی یا شناخت می‌دانند تقسیم‌بندی می‌شوند (احمد، ۲۰۰۴: ۵) به نقل از هاردینگ و پریبرام، ۲۰۰۹: ۲). احمد راه برون رفت از این مسئله‌ی دشوار را جابجایی تمرکز از اندیشه درباره‌ی عواطف، به عنوان «چیزهایی» که افراد «دارند» به این‌که عواطف چگونه «عمل می‌کنند» یافته است. به پیروی از احمد مسئله اصلی در توسعه رویکرد فرهنگ‌گرایانه به عواطف این نیست که عواطف چه چیز هستند؛ بلکه هدف اصلی بررسی این است که چگونه عواطف به عنوان کردارهای اجتماعی در تغییر مداوم شرایط عمل می‌کنند و این همان چیزی است که عواطف انجام می‌دهند (همان: ۲).

در سنت مطالعات فرهنگی پژوهشی که مشخصاً به موضوع غیرت یا حسادت جنسی به عنوان یکی از عواطف انسانی پرداخته باشد وجود ندارد. با این حال در پژوهش حاضر سعی ما بر این بوده که

1. emotions
2. feelings

مطالعه غیرت ناموسی در ایران را در چارچوب این سنت پیش ببریم. پایه‌های نظری که هاردینگ و پیربرام در سنت مطالعات فرهنگی برای مطالعه عواطف در نظر گرفته‌اند از این قرار است: ۱- عواطف سازه‌هایی فرهنگی و بخشی از فرهنگ هستند. ۲- عواطف را نمی‌توان به صورت فراگیر در طول زمان و مکان تعریف کرد؛ بلکه باید آن‌ها را در دل ویژه‌مندی زمینه‌های تاریخی‌شان در نظر گرفت. ۳- در بررسی عواطف پرداختن به این‌که عواطف چگونه در شرایط اجتماعی و فرهنگی، به عنوان بخشی از فرایند تولید و بازتولید روزمره هویت‌های اجتماعی و روابط نابرابر قدرت کار می‌کند، ضرورت جدی دارد. ۴- در مطالعه عواطف نحوه تأثیرگذاری رابطه‌ای عواطف بر تعاملات روزمره انسان‌ها اهمیت غیرقابل چشم‌پوشی دارد. هاردینگ و پیربرام دلایل متعددی را برای توجیه کارآمدی روش مطالعات فرهنگی در مطالعه عواطف ارائه می‌کنند. اول این‌که مطالعات عواطف با توسعه مفاهیم معرفت‌شناختی به تضعیف صورت‌های متعارف تولید دانش کمک می‌کند. دوم این‌که پژوهش فرهنگ‌گرایانه عواطف، از طریق تعهد به تاریخی‌کردن و زمینه‌مند کردن^۱ پیچیدگی‌های عملکردهای فرهنگی، ذات‌گرایی و دوگانه‌های دیرینه اندیشه غربی را به چالش می‌کشد. سوم، بازخوانی فرهنگ‌گرایانه عواطف می‌تواند به طور چشمگیری در فهم روابط قدرت در توسعه هویت‌های اجتماعی و در تولید و مبادله معانی مشارکت کند. چهارم این رویکرد می‌تواند جایگاهی ویژه در میان فرایندهای فردی از جمله زیست‌شناختی و روان‌شناختی که تاکنون توجهات نظری به مراتب بیشتری نسبت به فرایندهای فرهنگی کسب کرده‌اند پیدا کند و در آخر این‌که عواطف برای سیاست‌های فرهنگی اهمیت غیرقابل انکاری دارند. به این معنا که تحلیل فرهنگی عواطف به سیاست فرهنگی عواطف ختم می‌شود (هاردینگ و پیربرام، ۲۰۰۹: ۴).

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب روش‌های کیفی انجام شده است که برای مطالعه درباره موضوعات کمتر شناخته شده و موضوعاتی که کسب نگاه نو و بدیع درباره آن هدف قرار گرفته مناسب است. روش کیفی رهیافت موثری برای دستیابی به اطلاعاتی است که در اعماق ذهن پاسخ‌گو قرار دارد و به آسانی نمی‌توان به آن‌ها دست یافت.

از میان روش‌هایی که در چارچوب روش‌های کیفی قرار می‌گیرند رهیافت «نظریه مبنایی» که توسط بارنی گلیزر و آنسلم استراس (۱۳۸۷) رشد و توسعه پیدا کرده است برگزیده شد. کاوش در فرایندهای اجتماعی و تعاملی در حال ساخت توسط کنشگر در زندگی روزمره هدف اصلی در رهیافت نظریه مبنایی است.

داده‌ها در پژوهش حاضر از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته و مشاهده گردآوری شده است. مصاحبه نیمه‌ساخت یافته این امکان را می‌دهد که محقق ضمن داشتن چارچوبی روشن و مشخص برای جمع‌آوری اطلاعات و طرح پرسش‌ها، در صورت لزوم و متناسب با روند مصاحبه، تغییرات لازم را ایجاد کند و یا سئوالاتی را برای روشن شدن مطلب طرح نماید. استفاده از روش مشاهده به‌ویژه در موقعیت‌هایی که زمینه کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه وجود دارد ولی امکانی برای مصاحبه وجود

ندارد مورد توجه و تاکید بوده است.

در این پژوهش ۲۵ مصاحبه عمیق با مردان ۲۰ تا ۴۰ ساله و ۵ مصاحبه با زنان ۲۵ تا ۳۷ ساله ساکن شهر تهران صورت گرفت که نمونه‌ها مطابق با اصل نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. مبنای داوری درباره تعیین حجم نمونه و توقف نمونه‌گیری اصل اشباع نظری بوده است. به منظور یافتن نمونه‌ها عمدتاً از استراتژی نمونه‌گیری گلوله برفی بهره گرفته شده و برای تعدادی از نمونه‌ها سابقه آشنایی و شناخت محقق با مصاحبه‌شونده‌ای که شرایط نظری لازم را داشته ملاک قرار گرفته است. علاوه بر معیار سن، معیارهای میزان تحصیلات، وضعیت طبقاتی و اعتقادات مذهبی از جمله معیارهایی بوده‌اند که سعی شد در تنوع دادن به نمونه‌های انتخابی مورد توجه قرار گیرد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از روش کدگذاری نظری در نظریه مبنایی که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی است استفاده شده است.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های پژوهش را بر اساس الگوی پارادایمی استراس و کوربین تشریح می‌کنیم. بر طبق این الگو باید مفاهیم و مقولات به‌دست آمده در مراحل کدگذاری را در ذیل سلسله روابطی به یک مقوله محوری مرتبط کرد. این الگو بیانی از شرایط علی، پدیده‌ی مرکزی، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها می‌باشد. به عقیده استراس و کوربین که مبدعان الگوی پارادایمی هستند با استفاده از این الگو می‌توان به طور سیستماتیک درباره داده‌ها فکر کرد و آن‌ها را به صورت پیچیده به هم مرتبط نمود. این در حالی است که استفاده نکردن از این الگو باعث می‌شود که نظریه مبنایی فاقد دقت و پیچیدگی لازم باشد. (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

۱.۵. پدیده مرکزی: «اضطراب و نگرانی مرد از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی زن»

استراس و کوربین پدیده مرکزی را ایده، فکر محوری، حادثه یا واقعه‌ای می‌دانند که با مجموعه رفتارها ارتباط دارد و استراتژی‌ها به منظور اداره و کنترل آن رخ می‌دهند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۷ و ۱۰۱). یافتن پدیده مرکزی جنبه اکتشافی دارد و گام نخست در الگودهی به یافته‌های پژوهش است. اولین و مهمترین گام ما در فرایند تحلیل داده‌ها نیز کشف مقوله‌ای بود که به بهترین نحو فهم و رفتار کنشگران را از غیرت توضیح دهد. «اضطراب و نگرانی مرد از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی زن» مقوله‌ای بود که به عنوان پدیده مرکزی کشف گردید. از آن‌جا که مفهوم ابژه و ابژگی در حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی و فلسفه استفاده شده است، ضرورت دارد که در ابتدا این مفاهیم را زمینه‌مند نماییم.

ابژه‌سازی یا ابژگی:^۱ در بحث غیرت و غیرت‌ورزی ابژگی رابطه‌ی شناختی و تعاملی بین سوژه و ابژه بر مبنای جنسیت و غریزه است که در این‌جا «اجتماع مردانه» سوژه و «زن» ابژه است. در فرایند ابژه‌سازی، زن به جنسیت‌اش تقلیل پیدا کرده و بدن او به عنوان مهمترین شاخص جنسیت، بر کل

موجودیت او مقدم گشته و موضوع شناخت اجتماع مردانه و تعامل قرار می‌گیرد. در فرایند ابژه‌سازی سوژه با نگاه ابزاری، بدن و زنانگی‌های زن را نشانه رفته، با آن همچون یک شی جنسی تعامل کرده و آن را ابژه می‌کند و از این کار آگاهانه یا ناآگاهانه کسب لذت می‌کند. نتیجه این‌که ابژه کردن زن، محصول درک غریزی، جنسی، جسمانی و شهوانی مرد از زن و بدن او است.

چشم‌پوشی از کلیت انسانی زن و تقلیل او به آلت جنسی زنانه و کشیدن قبای جنسیت بر تمامی ابعاد وجودی زن، تجربه‌ای است که مرتباً در زندگی روزمره بخشی از مردان و اکثریت زنان جامعه زیست می‌شود. در درجات بالای ابژگی، زن جز هویت جنسی‌اش چیز دیگری نیست و جز «سکس» کارکرد دیگری ندارد. «گوشت طعمه»، یکی از تعبیراتی است که به خوبی این درک ابژه-ساز را نشان می‌دهد: «مردهای ما به اون زن که ممکنه خواهر من هم باشه، به شکل گوشت طعمه نگاه می‌کنند (رضا، ۳۴ساله، متاهل، لیسانس، کارمند دولت) .. مثل گوشت طعمه که از ده تا مرد، نه تاش دنبال اینه که او رو مال خودشون کنند. (عادل، ۲۹ساله، متاهل، لیسانس، کارمند دولت)»

در فرایند ابژه‌سازی سوژه نه تنها به زن نگاه جنسی و غریزی دارد بلکه به خود نیز از دریچه جنسیت و غریزه می‌نگرد و چیستی خود را هم بر اساس امر جنسی معنا می‌کند. در نتیجه ابژه کردن برای او به عنوان یک فعل غریزی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد: «جنس نریم ... نمی‌تونیم سر این جور مسائل خودمون رو کنترل کنیم ... صدای «ماده» هم بشنویم، تحریک می‌شیم. چه بخوایم چه نخوایم. (میلا، ۲۱ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین)» برای من این می‌توان گفت که ابژه‌سازی ماهیت تعاملی فردی است که بیشتر بر مبنای غریزه جنسی رفتار می‌کند.

بر اساس یافته‌های پژوهش ابژه‌سازی زن در شش سطح نگاه، کلام، تماس جسمی، رابطه عاطفی، رابطه جنسی و سطح تعاملات یا معاشرت‌های اجتماعی رخ می‌دهد. چشم‌چرانی، متلک‌پرانی، تنه زدن و تجاوز جنسی از جمله مصادیق ابژه‌سازی است.

خود- ابژه‌سازی:^۱ اگر چه مفهوم «ابژه‌سازی زن» تلویحاً اشاره به انفعال زن و عاملیت مرد در فرایند ابژگی دارد؛ اما این وضعیت همیشه صادق نیست. رخداد ابژگی همیشه فرایندی یک سویه نیست که در آن مرد فعال دارای عاملیت، زن منفعل فاقد عاملیت را ابژه کند. زن نیز ممکن است از طریق حالات، رفتارها، کنش‌ها و موقعیت خود، عملاً در رخداد ابژگی نقش فعالانه‌ای را بازی کرده و به ابژه شدن خود کمک کند. این حالت را ما «خود- ابژه‌سازی» می‌نامیم. زن در موقعیت خود- ابژه‌سازی، مؤلفه‌هایی از جنسیت زنانه را مبنای هویت‌یابی خویش و همچنین مبنای تعامل با اجتماع مردانه قرار می‌دهد و با اختیار وضعیتی که هویت جنسی‌اش را متجلی می‌کند، به فرایند ابژگی کمک می‌کند. وضعیت زن در خود- ابژه‌سازی می‌تواند سیگنال‌هایی مبنی بر «در دسترس بودن» و «تجویز» ابژه‌سازی را به اجتماع مردانه ارسال کند و از این طریق فرایند ابژگی را تسریع بخشد: «وقتی یه خانم یه لباس بپوشه که بدنش پیدا بشه، یه آقا هر قدر هم که سعی کنه، بالاخره وسوسه می‌شه (عباس، ۳۲ساله، لیسانس، متاهل، مدیر شرکت خصوصی) ... رفتار خود دختره طوریه که دیگران به خودشون اجازه می‌دن بهش هر چیزی بکن. (سبحان، ۲۷ساله، لیسانس، مجرد، بیکار)»

1. Self-objectification

با این حال هر وضعیت یا حالتی از زن که به خود-ابژه‌سازی تعبیر شود، نشان‌دهنده این نیست که زن آگاهانه و رضایتمندانه و «به قصد» آن را اختیار کرده است. بلکه ممکن است چنین قصد، نیت یا رضایتی نداشته باشد، اما ناخواسته وضعیتش به خود-ابژگی تعبیر شود. بر همین اساس با در نظر گرفتن دو عامل آگاهی و تمایل یا عدم آگاهی و تمایل زن، خود-ابژه‌سازی به دو گونه قصدمند و غیرقصدمند تقسیم می‌شود.

ادراک ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی: ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی اموری ذهنی هستند. به این معنا که ممکن است در ذهن یک فرد درک شوند و در ذهن فرد دیگری درک نشوند. به بیان ساده‌گرایانه ابژگی- خود-ابژگی بیشتر از آنکه در واقعیت به وقوع بپیوندد در ذهن افراد محقق می‌شود. هم زن به عنوان ابژه و هم اجتماع مردانه به عنوان سوژه درکی شخصی از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی دارند. با این حال هیچ یک از این دو ادراک ربط مستقیمی با مسئله غیرت ندارند. تا زمانی که فرایند ابژگی صرفاً رخدادی بین زن (ابژه) و اجتماع مردانه (سوژه) است و ادراکات ملتزم با آن در ذهن این دو عنصر جریان دارد پای مقوله غیرت و غیرت‌ورزی به بحث باز نمی‌شود. مسئله غیرت زمانی به میان کشیده می‌شود که ادراکات توسط عنصر دیگری که شاهد و نظاره‌گر فرایندهای ابژگی است کسب شود. این عنصر سوم مردی است که زن حاضر در میدان، منتسب به او، متعلق به او و اصطلاحاً «ناموس» اوست. تا زمانی که این مرد ردی از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی را نیابد و یا احتمال رویداد آن‌ها را پیش بینی نکند، احساس یا واکنشی که غیرت‌ورزی گفته می‌شود روی نمی‌دهد.

اضطراب و نگرانی مرد از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی: مرد ابژه شدن ناموسش را یک مخاطره جدی تلقی می‌کند. در نگاه او ابژه‌سازی در حکم تعرض و تهدیدی جدی برای ناموس است. حریم ناموسی برای مرد قلمرویی شخصی است که ابژه‌سازی به معنای تعرض یا ورود غیرقانونی به این محدوده ممنوعه و خود-ابژه‌سازی در حکم خیانتی به این قلمرو است. زن برای مرد داشته‌ای گران‌بها و انحصاری ارزیابی می‌شود که خطر تصاحب او از سوی بیگانه وجود دارد. مرد که سایه تهدید این خطرات را بر سر خود و ناموسش احساس می‌کند، دچار اضطراب و نگرانی می‌شود. هرگاه موقعیت مخاطره‌آمیز قوت بیشتری بگیرد اضطراب و دلهره او بیشتر می‌شود و هر گاه برداشت‌اش از موقعیت حاکی از افول مخاطره باشد، از اضطراب و نگرانی‌اش کاسته شده و آرامش می‌یابد:

«این نگاه‌ها رو مثل خطر می‌بینم (امیر، ۲۳ ساله، لیسانس، مجرد، غریق نجات) ... با نگاهش داره تجاوز می‌کنه به حریم ناموس من (میلاد، ۲۱ ساله، دانشجوی لیسانس، مجرد، موزیسین) ... می‌گم نکنه قصدی داشته باشه؟ نکنه آدم هیزی باشه؟ (امیر، ۲۳ ساله، لیسانس، مجرد، غریق نجات) ... همیشه دعا می‌کنم که توی همچین شرایطی قرار نگیرم (احسان، ۳۰ ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متاهل، کارمند دولت) ... من ترس دارم از این که زندگی زناشویی‌ام طوری باشه که زن برای خودش معشوقه داشته باشه. زمانی که سر کاری این فکر اگه بیاد سراغت که زنت داره چی کار می‌کنه، کجاست، چکار می‌کنی؟ (سبحان، ۲۷ ساله، لیسانس، مجرد، بیکار)».

در ذهنیت مرد مقابله با فرایندهای ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی نه تنها ضروری و موجه، که شرط مردانگی است و وظیفه تلقی می‌شود. مرد مراقبت از حریم خانوادگی در مقابل هر نوع تهدید را تکلیفی برای خود قلمداد می‌کند که در آن نباید کوتاهی و قصور نشان داد. در نتیجه گاه او غیرت را چیزی جز دفاع و مراقبت از حریم خانواده نمی‌داند و گاه پا را فراتر نهاده و آن را یک وظیفه و

تکلیف شرعی می‌فهمد. بر این مبنا غیرتمندی را می‌توان مجموعه‌ی واکنش‌های عاطفی و رفتاری ناشی از ادراک مصادیق بالفعل و بالقوه ابژه‌سازی و خود_ابژه‌سازی تعریف کرد.

۲.۵. شرایط علی

شرایط علی به حوادث یا وقایعی دلالت می‌کنند که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شود. یعنی همان عوامل تاثیرگذار بر روی رخداد یک پدیده (استراس و کوربین ۱۳۸۷: ۱۰۱). در این جا سؤال این است که یک مرد چگونه می‌داند که در یک موقعیت باید حساس، نگران و «غیرتی» باشد؟ به بیان دیگر در این بخش به بررسی عللی می‌پردازیم که ابژه‌سازی و خود_ابژه‌سازی را برای مرد معنا و مبدل به تجربیاتی اضطراب‌آور کرده که باید در قبال آن به کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه دست زد.

۱.۲.۵. تربیت دوره کودکی

خانواده مهمترین نقش را در فهم فرد از مقولات مردانگی و زنانگی دارد. پسر در خانواده یاد می‌گیرد که «مرد بودن» و «زن بودن» به چه معناست. او معنای مردانگی و زنانگی را عمدتاً از تعاملات و روابط پدر و مادر و بعضاً سایر بزرگترهای خانه و گاه اقوام یاد می‌گیرد و رفته‌رفته درک می‌کند که بیشتر شبیه پدر خود است تا مادر. او که در همه لحظات تلاش می‌کند از مردان خانه به ویژه پدر الگوبرداری کند، می‌آموزد که چگونه وارد دنیای مردان شود و با کسب چه اخلاق‌هایی و نمایش چه رفتارهایی مرد بودن خود را تثبیت کند. تلاش او برای مرد بودن و تمایز از زنان خود حاکی از شکل‌گیری تلقی و برداشتی توأمان از زنانگی در ذهن او نیز هست. مردانگی او در تقابل با یک «دیگری» که زنانگی است معنا می‌شود. در نتیجه یک درک پیوسته و منطقی از مردانگی و زنانگی در ذهن او شکل می‌گیرد.

پسر همانگونه که در بازی‌های کودکانه تلاش می‌کند تا نقش پدر را بازی کند و به همان شکل که در کودکی خود می‌فهمد که مرد گریه نمی‌کند، یاد می‌گیرد که مرد باید غیرت داشته باشد. با آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم یاد می‌گیرد که حساسیت‌ها و «غیرتی بازی‌های» مردان خانواده را تقلید کند و در هر فرصتی جایگزین نقش‌های پدر شده و در برابر دم‌دست‌ترین زنان خانه که خواهر و گاه مادر است غیرتی شود. به این شکل او اولین تجربه‌های غیرت و مردانگی را کسب می‌کند. در هنگامه‌ای که پسر به اولین تجربه‌های مردانگی و غیرتمندی دست می‌زند، تأیید و تشویق اطرافیان را هم جلب می‌کند. به تعبیر هومنز با دریافت پاداش، متقاعد به تکرار عمل خود می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۶: ۴۲۷). فرایند تقلید، تأیید و تکرار، غیرت را در وجودش نهادینه کرده و آن را به آموخته‌ای درونی و ملکه ذهنی مبدل می‌کند که در موقعیت‌های دیگر و در دوره‌های دیگر زندگی - اش نیز ادامه پیدا کند.

در نتیجه درک فرد از موقعیت‌های تحریک کننده غیرت و شناخت او از مصادیق ابژه‌سازی و خود_ابژه‌سازی وابستگی به تربیت خانوادگی او دارد؛ چرا که شناخت و رفتار او بازتابی است از مشاهدات و آموخته‌های خانوادگی‌اش. مصادیق ابژه‌سازی و خود_ابژه‌سازی برای او غیرشخصی و تقلیدی است. باید‌ها و نباید‌های آموخته شده در حوزه رفتارهای مردانه و زنانه ابعاد غیرتمندی او را تعیین می‌کند و فرد خود کمتر درگیر علل یا چرایی آن‌هاست. تربیت غیرتمندانه فرد به او نشان

می‌دهد که بر روی چه مواردی حساسیت داشته یا نداشته باشد. چه چیز را نقض رفتار طبیعی و هنجارهای مردانگی بدانند و چه چیز را روالی عادی از زندگی روزمره. در مقابل چه رفتاری عکس-العمل نشان دهد و در مقابل چه رفتاری بی‌تفاوت باشد. این تربیت دوره کودکی به پسر یاد می‌دهد که کی و تا چه حد غیرتی باشد؟ در واقع او با «چیزهایی که از بچگی دیده» یاد می‌گیرد که چگونه غیرتی باشد.

۲,۲,۵. تعلق مذهبی

در فرهنگ ایرانی مذهب نقش پررنگی در تنظیم قواعد و اصول حاکم بر روابط بین دو جنس به ویژه در خانواده بازی می‌کند. فرهنگ مذهبی با تعریف زن «خوب» براساس صفاتی مثل عفت، حجاب و حیا و با در نظر گرفتن غیرت به عنوان بخشی از اخلاق مذهبی مردان و همچنین با وضع قواعد محرمیت، ضمن تعیین مصادیق ایژه‌سازی و خود-ایژه‌سازی به کنش‌های غیرتمندانه فرد صبغه مذهبی داده و آن را مبدل به وظیفه و تکلیف شرعی می‌کند. دین قواعد غیرتمندی را موجه، انکارناپذیر و تایید می‌کند. مبانی شرعی غیرتمندی همچنین پشتوانه نظری تربیت‌های خانوادگی و اجتماعی در حوزه غیرتمندی است. به سخن دیگر فرد سایر آموزه‌های تربیتی خود را در همین بستر آموزه‌های مذهبی کسب می‌کند.

در عین حال غیرت مردانه در گفتمان مذهبی بازوی نظارت و کنترل غیررسمی بر تحقق سایر قواعد اسلامی مرتبط با تعاملات دو جنس نیز هست. مذهب با ابزار غیرت مردانه بر حسن اجرای قواعدی مثل حفظ حجاب و رعایت قاعده محرمیت و عدم اختلاط دو جنس کنترل و نظارت غیرمستقیم می‌کند. در نتیجه درجه پای‌بندی مرد به آموزه‌های مذهبی یا درجه تعلق مذهبی او ربط مستقیمی با میزان حساسیت او به مصادیق ایژه‌سازی و خود-ایژه‌سازی و به کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه دارد.

۳,۲,۵. تجربه موقعیت سوژگی

اگر چه تربیت خانوادگی و پایبندی‌های مذهبی فرد نقش قابل توجهی در درک بایدها و نبایدهای غیرتمندی دارد و فرد با گذر از این دو کانال مهم به فهم مصادیق ایژه‌سازی و خود-ایژه‌سازی می‌رسد، با این حال هر دو این‌ها شکل تربیتی، اعتقادی و تقلیدی دارند. به بیان دیگر از طریق این دو کانال فرد به فهم شخصی از فرایندهای ایژگی و غیرتمندی نمی‌رسد.

با رشد جسمی پسر و رسیدن به مرحله بلوغ و تکامل غرایز جنسی، درک مستقیم از امر جنسی و گزینه برای او مهیا می‌شود. در این جاست که فرد خود می‌تواند عامل به برخی صورت‌های ایژه-سازی شود و با تجربه موقعیت سوژگی درک بلاواسطه‌ای از محتوای آن کسب کند. با زیست این تجربه وی به حس و انگیزه مردانه از ایژه کردن زنان آگاهی پیدا می‌کند و در چنین شرایطی دیگر نمی‌تواند نسبت به ایژه‌سازی و خود-ایژه‌سازی زنان منتسب به خود بی‌تفاوت باشد. در نتیجه به کنش‌هایی دست می‌زند که بر هم زننده موقعیت‌های ایژگی باشد. در واقع او در صحنه ایژگی گاه بازیگر است و گاه تماشاگر. او از بازی پنهان بین بازیگران اصلی به خوبی آگاه است و آن‌جا که ناموس خودش پا به صحنه می‌گذارد با بازی نقش غیرت صحنه را بر هم می‌زند.

۴,۲,۵. جامعه ناامن

اگر چه فهم یا ادراک ابژگی در ذهن شکل می‌گیرد، با این حال ابژه‌سازی یک امر کاملاً اجتماعی است و در میان ذهنیت جامعه و در واقعیت رخ می‌دهد. مرد رخداد انواع ابژه‌سازی از جمله چشم-چرانی، متلک‌پرانی، انواع مزاحمت، زورگیری، آدم‌ربایی، تجاوز، خیانت و بسیاری از مخاطرات دیگر اجتماعی را به چشم دیده و با گوش خود شنیده و به خوبی درک کرده و می‌داند آنچه که ما به آن عنوان ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی داده‌ایم صرفاً یک توهم نیست. او حتی در مقاطعی خود همراه با «مای اجتماعی» در فرایند ابژه‌سازی سهیم شده و درکی عمیق و مستقیم از این مقولات و پیامدهای آن‌ها پیدا کرده و از این رو آن هنگام که ناموس خودش پا به عرصه پرمخاطره اجتماع سرتاپا سوژه می‌گذارد نگران می‌شود. در نگاه او حضور زن در برخی موقعیت‌ها و فضاها همچون رها کردن بره‌ای در میان گرگ‌هاست و در نتیجه نمی‌تواند مضطرب و نگران نباشد. او که از تعامل شهوانی و جنسی اجتماع با ناموسش بیم دارد و بر این تصور است که به خوبی می‌داند در کجا به چه زنی و با چه پوششی چه نگاهی می‌شود احساس خطر کرده، واکنش نشان می‌دهد. در نتیجه غیرت محصول یا به تعبیر بهتر ضرورت کارکردی اجتماع ناامنی می‌شود که سوژه بودن در آن نهادینه شده و ادراک این ناامنی کسانی را که حتی در خارج از این فضای فرهنگی تربیت شده‌اند به ضرورت کاربست واکنش‌های غیرتمندانه مجاب می‌کند. در این‌جا دیگر غیرت تقلید صرف از پدر و مردان بزرگتر خانه یا بازتکرار آموخته‌های دوره کودکی و یا اجرای برنامه‌های عملی یک مجموعه از اعتقادات مذهبی نیست؛ بلکه واکنشی اجتناب‌ناپذیر به مخاطرات اجتماعی است. واکنشی که شاید فرد خود نام غیرت و غیرتمندی به آن ندهد.

۳,۵. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر یا میانجی شرایط کلی و ساختاری هستند که به یک پدیده تعلق دارند و بر چگونگی استراتژی‌ها اثر می‌گذارند. یعنی استراتژی‌ها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آن‌ها را محدود و مقید می‌کنند (استراس و کوربین ۱۳۸۷: ۹۷، ۱۰۴). در پژوهش ما شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که بر ادراک مرد از ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی در موقعیت و همچنین بر صورت و شدت اضطراب او و کنش‌ورزی‌هایش تأثیر می‌گذارد. در ادامه به تشریح این عوامل می‌پردازیم.

۱,۳,۵. منطق قدرت - منطق استیصال

گوردون کلانتون کلید فهم حسادت جنسی را «عدم‌توازن قدرت بین زوجین» می‌داند (کلانتون، ۲۰۰۶: ۴۲۰). او با طراحی مقیاسی برای ارزیابی قدرت در میان افرادی که در یک رابطه‌ی عاشقانه - دوستی یا ازدواج - هستند به این نتیجه می‌رسد که هر چه عدم‌توازن قدرت بین یک زوج بیشتر باشد، حسادت جنسی نیز بیشتر می‌شود و به طور عکس هر چه قدرت طرفین هم‌سطح باشد حسادت کاهش می‌یابد. به بیان دیگر او یک رابطه معکوس بین قدرت و حسادت در نظر می‌گیرد که فردی که قدرت کمتری دارد، حسادتش بیشتر است. به عقیده کلانتون از آن‌جا که در این دست

روابط معمولاً زنان قدرت کمتری دارند، در نتیجه حسادت بیشتری را نشان می‌دهند (همان). نظریه کلانتون در بحث حسادت جنسی می‌تواند در جوامع غربی معتبر ارزیابی شود، اما حتی بدون پژوهش علمی و با اتکا به تجربه زیسته می‌توان گفت که نتایج وی را به جامعه ایرانی و به بحث «غیرت ناموسی» نمی‌توان تعمیم داد. با این حال توجه ویژه کلانتون به «قدرت» و همچنین بدیل آن یعنی «استیصال» این مفاهیم را در پژوهش ما مبدل به مفاهیم حساسیت برانگیز کرد که لازم بود در فرایند تحقیق مورد توجه ویژه واقع شود.

بر اساس یافته‌های پژوهش درک مرد از میزان قدرتش در کنترل موقعیت بر شکل و شدت غیرت‌ورزی‌های او موثر است. این «کنترل موقعیت» دو سویه اصلی دارد. سویه نخست: «کنترل ابژه-سازی اجتماع مردانه» و سویه دوم آن «کنترل خود-ابژه‌سازی زن» است. هر چه مرد توانایی اعمال قدرت و عاملیت بیشتری نسبت به ناموس خود و اجتماع مردانه داشته باشد، کنش‌های غیرتمندانه او شدت و تنوع بیشتری پیدا می‌کند. در نقطه مقابل احساس ضعف و درماندگی او را وادار به پذیرش، تحمل و کنار آمدن با موقعیت می‌کند: «خیلی برام سخت و دردناک بود و کاری هم نتونستم بکنم. جز این که بپذیریم. مجبور به پذیرش این قضیه بودم. چون من غالب این رابطه نبودم. اگر غالب باشی ممکنه به تصمیماتی بگیری یا حرکتی بکنی. ولی من نتونستم.» (حسن، ۲۴ساله، لیسانس، مجرد، مدیرآموزشگاه)

احساس ناتوانی یا درماندگی در مواجهه با اجتماع یا کنترل زن و تاثیر آن در غیرت‌ورزی به کرات از سوی مصاحبه‌شوندگان مورد تاکید قرار گرفت، به نحوی که نشان از قاعده رفتاری مهمی بود. این قاعده رفتاری را ما با عنوان «منطق استیصال» مقوله‌بندی کردیم. در منطق استیصال مرد احساس می‌کند که توانایی اعمال قدرت به «ناموس» خود (کنترل خود-ابژه‌سازی) یا توانایی مواجهه با اجتماع مردانه (کنترل ابژه‌سازی) را ندارد. مرد در این حالت خود را نظاره‌گر بی‌قدرت و درمانده‌ای احساس می‌کند که نمی‌تواند غیرت‌ورزی کند و جز پذیرش موقعیت و تحمل راه دیگری ندارد:

«اگه دختر رو بذاری توی قوطی کبریت، بعد بکنیش توی شیشه مربا خوری، بعد بکنیش توی حلبی، بعد بکنی تو کارتون، از همون جا کار خودش رو انجام می‌ده. (محمد، ۲۳ساله، دانشجوی لیسانس، مجرد، دانشجو) ... قاعده کلی اینه که نمی‌تونن جلوشو بگیری (شهرام، ۲۴ساله، لیسانس، راننده آژانس) ... اگه بخواد با کس دیگه هم بره تو هرکاریش کنی این اتفاق می‌افته (سبحان، ۲۷ساله، لیسانس، مجرد، بیکار) اگر قراره خیانت کنه اون اتفاقه می‌افته. اگه من پلیس بازی دربیارم و کنکاش کنم، فایده نداره. (سهیل، ۴۰ساله، لیسانس، متأهل، کارمند بخش خصوصی) ... من نمی‌تونم خیلی چیزها رو کنترل کنم. نمی‌تونم به ناموس خودم بگم تو این طوری باش. تو این کار رو بکن. اون کار رو نکن. (میلا، ۲۱ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین) ... خودم رو در اون حد قدرتمند نمی‌بینم که جلوی همه بایستم. (احسان، ۳۰ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متأهل، کارمند دولت) ... مگه می‌تونم جلوی نگاه بقیه رو بگیرم؟ یا مگه می‌تونم خواهرم رو، زخم رو زندونی کنم که بقیه نگاهشون نکنن؟ (رضا، ۳۴ساله، متأهل، لیسانس، کارمند دولت)»

منطق استیصال اگرچه ممکن است فرد را دچار یأس و ناامیدی کند اما باعث می‌شود که وی با عقلانیت و محاسبه‌گری بیشتری کنش نشان دهد. در مقابل هنگامی که مرد خود را دارای قدرت

عاملیت بالایی احساس می‌کند مواجهه و تقابل یا درگیری او هم با اجتماع و هم با زن شدیدتر خواهد بود. منطق استیصال فرد را به استراتژی‌های مدارا سوق می‌دهد و در مقابل منطق قدرت وی را به سوی استراتژی‌های پیشگیرانه یا تقابلی رهنمون می‌شود.

۲،۳،۵. خود-اجتهادی

کنشگر اگرچه با فرهنگ رسمی جامعه و قواعد دینی مرتبط با روابط زن و مرد و اصول حاکم بر نحوه حضور اجتماعی زنان آشنا است و انتظارات اجتماعی از مرد غیرتی را به خوبی می‌داند، اما این به معنای آن نیست که به صورت مکانیکی مطابق همه آن چیزهایی که به او آموخته شده عمل کند. او در هر جا که بخواهد دست به ارزیابی و تفسیر مجدد از موقعیت می‌زند و مصادیق ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی را دوباره بررسی می‌کند و به سرعت این سؤال را که بارها و بارها در مصاحبه‌ها تکرار شده مطرح می‌کند: «چه ایرادی دارد؟»

«وقتی دوست دختر دیگران به من دست می‌ده، چه ایرادی دارد دوست منم به اون دست بده؟ (میلاد، ۲۱ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین) الان که عقلانی نگاه می‌کنم می‌گم چه اشکالی دارد؟ (امیر، ۲۳ساله، لیسانس، مجرد، غریق نجات) ... الان با فکر خودم و با دیدی که الان دارم، هیچکدوم از این‌ها ناراحتم نمی‌کنه. (امید، ۲۸ساله، دیپلم، مجرد، واردکننده کالا) ... من اگه به خانومم اطمینان داشته باشم، می‌گم که چه عیبی دارد لباس کاملاً باز هم بپوشه؟ حالا هر کی می‌خواد نگاه کنه... تصمیمش با خودمه. اگه بخوایم با دید دین بریم جلو همش مشکل داره. اما از دید خودم می‌گم نه چه عیبی دارد؟ (میلاد، ۲۱ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین)»

این سؤال گام نخست کنشگران برای عبور از هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی است. کنشگر با پاسخی که به این سؤال می‌دهد انتظاری که دین و سنت از او دارد را به چالش کشیده، کنار گذاشته و به سلیقه خود عمل می‌کند. این فرایندی است که ما به آن **خوداجتهادی** می‌گوییم:

«من به زمانی معتقد بودم حجاب زن چادر باید باشه و نه چیز دیگه. ولی الان اصلاً اینطوری نیست. (رضا، ۳۴ساله، لیسانس، متاهل، کارمند دولت) درسته که احکام شرعی می‌گه این درست نیست. ولی من خودم با این قضیه کنار اومدم (احسان، ۳۰ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متاهل، کارمند دولت) من فکر نمی‌کنم حجاب رو لازم باشه که اینطور که سفت و سخت تعریف می‌کنند رعایت کنی. (عباس، ۳۲ساله، لیسانس، متاهل، مدیر شرکت خصوصی)»

هر چه مرد دین‌مدارتر باشد کمتر به خود اجازه خوداجتهادی در امر دینی می‌دهد و بیشتر مطابق با قواعد و رفتارهای موردپسند عرف و سنت رفتار می‌کند:

«کسی که در نگاه من غیرت می‌ورزه، از یک امر، از یک حد دینی، از یک حدودی که شرع مقدس برایش جاری کرده [دفاع می‌کنه] من خودم تعیین نمی‌کنم که از چی دفاع کنم. دینه که به من می‌گه که از چی دفاع کنم. فقط من به پاسدارم. (مصطفی، ۲۸ساله، فوق لیسانس، مجرد، دانشجو)»

قاعده محرمیت به عنوان مهمترین قاعده در روابط زن و مرد و غیرتمندی از جمله مواردی است که به طور مستقیم موضوع خوداجتهادی کنشگران واقع می‌شود. مردان با خوداجتهادی در مسئله محرمیت گاه کلیت آن را زیر سؤال می‌برند و گاه برخی از افراد را از قاعده محرمیت مستثنا می‌کنند:

«من محرمیت رو اصلاً قبول ندارم. محرم و نامحرم نداریم. من این رو از ریشه قبول ندارم. (امید، ۲۸ساله، دیپلم، مجرد، وارد کننده کالا) کلاً این قضایا برام زیر سئواله. از بیخ باهاش مسئله دارم. منطقتش رو اصلاً قبول ندارم. (سهیل، ۴۰ساله، لیسانس، متأهل، کارمند بخش خصوصی) ... من با دست دادن زنم با نامحرم مشکل دارم. اما با برادرم باشه، نه. ولی با باقی مردها مشکل دارم. (عادل، ۲۹ساله، متأهل، لیسانس، فرهنگی) با کسانی که من خودم بهشون اطمینان دارم مسئله‌ای نداره. کسانی که برای خانومم مثل برادر می‌مونن. مثل پسرعمه، پسرعمو، هیچ مشکلی نداره. ولی بقیه اذیت می‌شم. (احسان، ۳۰ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متأهل، کارمند دولت)»

۳,۳,۵. دیالکتیک اعتماد- بددلی

اعتماد و اطمینان یا بددلی و شکاکیت مرد از جمله مهمترین عوامل مداخله‌گری است که صرفنظر از ابعاد کلی حساسیت‌های غیرتمندانه بر میزان اضطراب و نگرانی او و شدت و شکل کنش‌ورزی‌هایش تاثیرگذار است. مسئله اطمینان و اعتماد در این‌جا یک عامل ارتباطی بین زن و مرد است. هر چه که مرد نسبت به وفاداری و عفت‌ورزی ناموس خود اعتماد و اطمینان بیشتری داشته باشد، میزان نگرانی و تشویش او کاهش می‌یابد. درجه بالای اعتماد و اطمینان مرد در واقع بخش بزرگی از نگرانی‌ها و اضطراب‌های غیرتمندانه را که معطوف به مسئله خود_ابژه‌سازی نیت‌مند است، رفع می‌کند:

«اعتماد به تعهد زن از نظر من از هر چیز دیگه ای مهمتره. (امید، ۲۸ساله، دیپلم، مجرد، وارد کننده کالا) ... همه چیز بستگی به اطمینانی داره که من به اون دارم. اگه اطمینان داشته باشم قبول می‌کنم هر جایی خواست بره. حتی توی پادگان. چون اطمینان دارم (میلاد، ۲۱ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین) ... واسم این مهمه که آیا زنم یا دوستم بهم خیانت می‌کنه یا نه؟ ... اگه به خانومم اطمینان داشته باشم، چه عیبی داره هر لباسی می‌خواد بپوشه. من واسم مهمه که ببینم اون چه کاری می‌کنه. با من می‌مونه. به من خیانت نمی‌کنه. فکرش به سمت فرد دیگه‌ای نمی‌ره. (محمد، ۲۳ساله، دانشجوی لیسانس، مجرد، دانشجو) ... به زنم خیلی اطمینان دارم. چون شخصیت محکمی داره. یعنی طوری با آقایون سرسنگین برخورد می‌کنه که خیلی خوشم میاد ... یکی از عواملی که روی انتخابم تأثیر بسزایی داشت، همین بود. برای همین اصلاً حساسیت ندارم (احسان، ۳۰ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متأهل، کارمند دولت)»

در نقطه مقابل عدم اطمینان، شک و بددلی بر میزان نگرانی‌ها به شدت افزوده و می‌تواند غیرت را به وضعیت افراطی یا پارانو یا مبدل کند: «تو فرهنگ ما به مردی میگن غیرتی که به همه چیز شک داره. یعنی یک مرد شکاک و بددل. به جای این‌که بگن آدم شکاکیه میگن غیرتیه. (سمیه، ۲۹ساله، دانشجوی فوق لیسانس، متأهل، دبیر)»

این‌که حس اطمینان چگونه حاصل می‌شود یا چرا فرد دچار بددلی و شکاکیت می‌گردد بدون شک به عوامل متعددی ارتباط دارد که در تجربه زیسته هر فردی متفاوت است و کشف همه آن‌ها پژوهشی دیگر را طلب می‌کند. باین‌حال به هر شکلی که فرد به این اطمینان برسد در واقع بخش عمده‌ای از مخاطرات و نگرانی‌های خود را برطرف کرده است.

۴,۳,۵. دغدغه آبرو

هر اجتماع بزرگ یا کوچک دارای مجموعه‌ای از هنجارهای رسمی و غیررسمی است که فرد برای پیوند زدن خود با آن اجتماع و تثبیت موقعیت خود موظف به رعایت آن‌ها می‌باشد. پشتوانه‌های اجرایی، تشویق‌ها و مجازات‌هایی که هر جامعه برای جلوگیری و مقابله با برهم خوردن هنجارها تدارک می‌بیند تضمین بقای هنجارهای اجتماع تلقی می‌شود. میزان تعلق فرد به اجتماع و میزان تعهدی که اجتماع بر حفظ هنجارها دارد و شدت مجازات‌ها درجه پای‌بندی فرد به هنجارها را تعیین می‌کند. فشاری که اجتماع برای پای‌بندی فرد به رعایت هنجارها وارد می‌کند، گاه چنان سنگین است که می‌تواند فرد را به‌رغم میل درونی به کنش‌های پیچیده‌ای وادار کند. مهمترین پاداش جامعه سنتی در ازای رعایت قواعد اجتماعی «آبرو» و اعتبار و قدرتمندترین ابزار برای مجازات ناقضان هنجارها «بی‌آبرویی» است. هر چه اجتماع کوچکتر باشد و درجه آشنایی فرد با محیط پیرامون بیشتر باشد آبرو اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و در نتیجه بی‌آبرویی نیز سنگین‌تر می‌شود:

«من نمی‌تونم نسبت به عرف جامعه کجرفتاری کنم. بر خلاف اون عمل کنم خودم بیشتر از همه آسیب می‌بینم ... اگر درست عمل نکنم بی احترام می‌شم. (رحیم، ۳۱ ساله، دانشجوی لیسانس، مجرد، پخش مواد غذایی) محیط اطراف - حالا چه خانواده چه دوست چه فامیل چه اجتماع - یه چیزهایی رو بهت تحمیل می‌کنه. برات تعیین می‌کنه که اینجوری باشی ... خیلی سخته که بر خلاف محیط عمل کنی. (سبحان، ۲۷ساله، لیسانس، مجرد، بیکار)»

در موضوع غیرت نیز آبرو عامل مداخله‌گر بسیار مهمی است که بر نحوه کنش‌ورزی مردان تاثیر می‌گذارد. در محیط‌های سنتی خانواده، اقوام، آشنایان و اجتماع محل زندگی، فشار هنجاری اجتماع سنتی را بر فرد تحمیل می‌کنند. شیوه رفتار و پوشش زنان و ابعاد غیرتمندی مردان و نحوه روابط زن و مرد از جمله این امور هستند. این امور زیر فشار هنجاری اجتماع پیرامون قرار داشته و افراد در پاسخ به مطالبات فرهنگ سنتی آن‌ها را شکل می‌دهند. در اجتماع سنتی فرد حالات، رفتار و هستی خود را در معرض قضاوت مداوم دیگران می‌بیند و مجبور است که به قضاوت دیگران ضریب اهمیت بالایی دهد. زندگی در ویتترین تماشای سایرین، ضرورت جلب توجه دیگران را بدیهی می‌کند و بنابراین فرد آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته رفتار خود را با خواست و اراده بیرونی تنظیم می‌کند:

«تو شهر کوچکی که من توش بزرگ شدم مجازات کسی که دنبال دختر دیگران می‌رفت بطور عمومی مرگ بود. باید می‌کشتنش. اونجا تعصبات شدیدی نسبت به مسئله ناموس داشتند ... تو اون منطقه به طور معمول همه زن‌ها چادر می‌پوشیدند. بدون استثنا. پوشش رسمی منطقه چادر بود. (صادق، ۳۲ ساله، فوق لیسانس، متأهل، تولید کننده)»

تا زمانی که زندگی روزمره فرد هم‌نوا با اصول و قواعد اجتماعی پیش می‌رود اعتبار و آبروی فرد حفظ می‌شود و تنها زمانی که از خطوط قرمز اجتماع گذری رخ می‌دهد مجازات‌های سنگین شروع می‌شود. صفات «خراب» و «بی‌عفت» برای زن و صفت «بی‌غیرت» برای مرد از جمله این مجازات‌هاست: «اگر این کار رو بکنم ده تا انگ به خودم و خانوادم می‌خوره. (رضا، ۳۴ ساله، متأهل، لیسانس، کارمند دولت) حرف مردم برای هممون مهمه. (میلاد، ۲۱ ساله،

دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین)»

دغدغه غیرت در این فضا به طور عمده به منظور پیشگیری از مجازات‌هایی است که برای مرد و زن در نظر گرفته می‌شود و همچنین واکنشی است برای احیا و بازیابی آبروی از دست رفته. شاهد این حقیقت موقعیت‌هایی است که موضوع ابژگی به صورت مخفی رخ داده و دیگران از آن مطلع نشده‌اند. به بیان دیگر در وضعیتی که عموم از مسئله مورد نظر آگاهی پیدا نکرده‌اند شدت و شکل کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه بسیار متفاوت می‌شود.

«برای خودم مهم نبود که زخم بی‌حجاب باشم. یا این که یک کم از بدنش معلومه. اما به داداش، به بابات، به مادرت چی بگی؟ ... خانواده من نمی‌پسندند که زن من لباس باز بپوشه. به خاطر این که اونا پشت سرم حرفی نزنن، یا به زخم بی‌احترامی نکنن مجبورم می‌کنم لباس بهتر بپوشه. (سبحان، ۲۷ ساله، لیسانس، مجرد، بیکار)»

با ورود مدرنیسم و گسترش شهرها و توسعه فردیت شهروندان و ناشناختگی فزاینده در محیط‌های پیرامون، به نظر می‌رسد دغدغه آبرو و فشار هنجاری ناشی از آن کمرنگ شده و روز به روز از شدت اهمیت آن کاسته می‌شود و فرد عاملیت بیشتری در کنش‌ورزی‌های خود پیدا می‌کند. با این حال گسست از اجتماع بزرگ سنتی که دیده‌بان قهار رفتارهای روزمره افراد بوده است، به معنای رهاشدگی مطلق فرد در غریبگی جامعه نیست، بلکه در کنار آن گسست، پیوندهای متعدد جدیدی با اجتماعات و گروه‌های متعدد و متکثر ایجاد می‌شود که هر یک واجد قواعد هنجاری مربوط به خود و در نتیجه فشارهای هنجاری متفاوتی هستند و انواع خاص رفتار را به افراد تحمیل می‌کند. در این وضعیت ماهیت آبرو نیز چندگانه و سیال گشته و در همه جا به یک شیوه معنا نمی‌شود.

در این فضای جدید که فرد با احساس بیگانگی در جمع و رهاشدگی از سنت با آزادی و فراغ بال کنش‌ورزی می‌کند انگ بی‌غیرت دیگر همچون گذشته داغ نیست و قدرت مجازات ندارد. در این فضای جدید گاه نوع دیگر بی‌آبرویی مطرح می‌شود که صفت «امل» یا «امل مآبی» وظیفه آن را به دوش می‌کشد. این مجازات جدید غیرت‌ورزی‌های فرد را به سخره گرفته و از این طریق او را بی‌آبرو می‌کند. کنشگر این فضای جدید هم برای فرار از داغ بی‌آبرویی شکل رفتاری خود و ناموس خود را تغییر می‌دهد:

«وقتی تو مهمونی دوستام می‌رم دوست دارم زن منم خوشگل باشه. می‌گم روسری نمی‌خواد بپوشی. خودم دستش رو می‌گیرم باهام برقصه. می‌دونی اگه این کار رو نکنی، تو اون جمع یک کم ضایع هست. امل بازیه. (فرشاد، ۲۸ ساله، فوق لیسانس، متاهل، کارمند)»

با این حال وقتی قضاوت دیگران (چه سنتی و چه مدرن) در زندگی روزمره برای فرد اهمیت خود را از دست می‌دهد فرد با واکاوی دقیقتر و بیشتر تمایلات خود مطابق پسند خود رفتار می‌کند. در این شرایط میزان تاثیرگذاری عامل مداخله‌گر آبرو کمتر می‌شود. با افول معنای آبرو غیرت‌ورزی فرد بیشتر منوط به عوامل دیگر می‌شود و از شکل نمایشی خود خارج می‌شود.

۵.۳.۵. اسطوره مرد غیرتی

اسطوره مرد غیرتی به عنوان یکی از عوامل دخیل در غیرت‌ورزی مردان حاکی از برداشتی است که مرد از تصویر غیرت در ذهنیت زنان دارد. در فهم عامه مردان، زنان خود طالب غیرتمندی مردان هستند. آن‌ها مردان با غیرت را بیشتر می‌پسندند و از بی‌غیرتی متنفرند. زنان «غیرتی بازی»های مردان را نشانه‌ی عشق و علاقه تفسیر می‌کنند و عدم غیرت‌ورزی را نشانه بی‌علاقگی و بی‌محبتی:

«دخترها دوست ندارن بی تفاوت باشی. دوست دارن برات مهم باشن. این که حس کنند برای تو مهمند. (امیر، ۲۳ ساله، لیسانس، مجرد، غریق نجات) ... اگه حساسیت نشون ندی طرف مقابلت این تعبیر رو می‌کنه که تعصب نداری. غیرت نداری. (سبحان، ۲۷ ساله، لیسانس، مجرد، بیکار) ... به خاطر انتظاری که داشت دوست داشتم یک جورى باشم که بگه این چقدر خوبه، چقدر غیرت داره (شهرام، ۲۴ ساله، لیسانس، راننده آژانس)»

این برداشت باعث می‌شود که مرد در صحنه غیرت به یک نمایش تمام‌عیار دست بزند که بیشتر از آن که برخورد با ابژه‌سازی یا خود-ابژه‌سازی انگیزه اصلی آن باشد، صرف نمایش غیرت برای ناموسش انگیزه آن است. بررسی اسطوره مرد غیرتی در زنان نیازمند پژوهشی جامع و اختصاصی بر روی جمعیت آماری زنان است، با این حال مصاحبه‌های معدودی که به همین دلیل در اینجا با زنان انجام شد، درستی این برداشت را تایید می‌کند:

«غیرت داشتن برای مرد لازمه. مرد نباید خیلی بی‌خیال باشه ... یه مردی که بی‌غیرته احساس مسئولیت نمی‌کنه. یعنی ناموسش براش مهم نیست. من خودم این رو نمی‌پسندم. (سمیه، ۲۹ ساله، دانشجوی فوق، متأهل، دبیر) ... دختر خوشش میاد طرف مقابلش غیرتی باشه. چون احساس می‌کنه که من واسه طرف مقابل مهم‌ام. براش مهمه که چی کار کنم چی کار نکنم. ... من خودم خوشم میاد. (شکوفه، ۲۵ ساله، دانشجوی لیسانس، مجرد، بیکار) منو خوشحال می‌کنه ... غیرت یه مرد ایده‌ال اینه که این جور چیزها رو در نظر بگیره. (سپیده، ۳۵ ساله، لیسانس، متأهل، مدیر روابط عمومی) وقتی من هرکاری کنم هر جا برم، هر چی بپوشم، اصلاً اهمیت نده، این رو من می‌گم سبب زمینی بی‌رگ ... حتی قوی‌ترین زن‌ها هم از حمایت شدن لذت می‌برند. یعنی دوست دارند که حامی داشته باشند. فکر می‌کنن که براشون ارزش داره. (سحر، ۳۷ ساله، دیپلم، متأهل، فیلمبردار)»

۴.۵. استراتژی‌ها

مرد برای کنترل و اداره موقعیت ابژگی و رفع نگرانی و تشویش ناشی از آن، استراتژی‌هایی را اتخاذ می‌کند. این استراتژی‌ها بسیار متنوع هستند؛ با این حال شکل‌های اصلی آن را می‌توان در قالب سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) استراتژی‌های پیشگیرانه: استراتژی‌های پیشگیرانه راهبردهایی هستند که مرد با اتخاذ آن‌ها تلاش می‌کند از بروز ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی جلوگیری کند و یا احتمال رخداد آن را به حداقل برساند. در اینجا اضطراب و نگرانی مرد معطوف به آینده است. او تلاش می‌کند از این طریق از فرار گرفتن ناموس خود در موقعیت تحریک‌آمیز که ضرورت واکنش‌های جدی‌تر

را ایجاب می‌کند، پیشگیری کند. جهت‌گیری این استراتژی‌ها عمدتاً به سوی «ناموس» است؛ به این معنا که مرد تلاش می‌کند با رفع خود-ابژگی‌های قصدمند و غیرقصدمند زمینه رخداد ابژه‌سازی را از میان ببرد. در نگاه مردی که استراتژی‌های پیشگیرانه را بکار می‌برد مخاطره ابژگی واقعیتی بیرونی و غیرقابل تغییر است که برای مواجهه با آن باید نه «بیرون را با خود» که «خود را با بیرون» تنظیم کرد.

کنترل و نظارت بر پوشش زن در حوزه عمومی و نیمه خصوصی، کنترل رفت و آمدها و روابط زن، خودداری از حضور در مجالس و مهمانی‌های مختلط و ممانعت از حضور انفرادی زن در این فضاها، ممانعت از تردهای زن در اجتماع بویژه در فضاهای پرازدحام و شلوغ یا فضاهای نامطمئن و غریب، ممانعت از اشتغال یا تحصیل زن، حشرونشر با افراد همسرخ و «خودی» و خودداری از معاشرت با غیرخودی‌ها، درنظرگرفتن ملاحظات غیرتمندانه در زمان همسرگزینی و ازدواج با فرد همسان، همگرایی با موقعیت‌ها و همرنگی با اجتماعات به منظور دوری از تمایز و ... از مصادیق این استراتژی می‌باشد.

ب) استراتژی‌های تقابلی: به آن دسته از واکنش‌هایی که مرد در مواجهه مستقیم با مصادیق ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی از خود نشان می‌دهد تا از این طریق با آن‌ها برخورد کرده، آن‌ها را رفع و یا عاملان آن‌ها را مجازات کند، استراتژی‌های تقابلی گفته می‌شود. جهت‌گیری این استراتژی‌ها در صورت مواجهه با مسئله ابژه‌سازی عمدتاً به سوی عامل آن و در صورت برخورد با مسئله خود-ابژه‌سازی، متوجه زن است. استراتژی‌های تقابلی شدیدترین نوع استراتژی‌های غیرتمندانه است که درجه بالایی از عاملیت مرد را هم نسبت به زن و هم نسبت به اجتماع مردانه نشان می‌دهد.

عکس‌العمل لفظی در مقابل مصادیق ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی در شکل‌های بسیار متنوع تذکر، اعتراض، خواهش و پیشنهاد، مشاجره، نزاع و درگیرهای فیزیکی، قتل ناموسی، طلاق و قطع رابطه دوستی یا نامزدی و مهاجرت از جمله واکنش‌های تقابلی است. در نگاه عمومی غیرتمندی مرد با استراتژی‌های پیشگیرانه و تقابلی سنجیده می‌شود.

ج) استراتژی‌های مدارا: در موقعیت ابژه‌سازی و خود-ابژه‌سازی گاه مرد به‌جای اتخاذ واکنش‌های تقابلی با چشم پوشی و کنارآمدن با مسئله از هرگونه برخورد تقابلی خودداری می‌کند. به این دسته از واکنش‌ها، استراتژی‌های مدارا گفته می‌شود. در این وضعیت مرد مخاطرات را ادراک کرده و حتی نسبت به آن دچار تشویش، ناراحتی و عصبانیت نیز می‌شود. با این حال به دلایلی از جمله ترس، ضعف، عدم اعتماد به نفس یا حفظ آبرو از نشان دادن عکس‌العمل تقابلی اجتناب می‌کند. مرد در هنگام اتخاذ این رویکردها عاملیت ضعیفی داشته و احساس بی‌قدرتی می‌کند. جهت‌گیری استراتژی‌های مدارا نیز معطوف به خود مرد است و تظاهر بیرونی چشم‌گیری به سمت زن یا اجتماع مردانه ندارد.

مکانیزم غفلت، مکانیزم معامله و خودخوری از جمله این استراتژی‌ها هستند. در مکانیزم غفلت مرد آگاهانه و به عمد خود را به جهالت می‌زند تا وانمود کند وضعیتی که رخداد ابژه-سازی و خود-ابژه‌سازی را به‌وجود آورده ندیده و درک نکرده است. وی از این طریق دشواری-های کنش‌ورزی تقابلی را برای خود رفع می‌کند. در مکانیزم معامله فرد همزمان که خود و

ناموسش را در معرض مخاطرات ایژه‌سازی می‌بیند، ناموس مرد مقابل را نیز در معرض ایژه‌سازی خود احساس می‌کند و در نتیجه درک این مخاطره دوسویه، وی را به نوعی معامله پنهانی متقاعد می‌کند که نسبت به رفتارها یا حالاتی که در هر موقعیت دیگری برایش حساسیت-برانگیز است تسامح نشان دهد. خودخوری و تحمل نیز حکایت از موقعیت دشواری دارد که مرد فاقد عاملیت راهی جز تحمل نداشته و با مصلحت‌اندیشی زجرآوری به‌رغم میل خود به پذیرش موقعیت تن می‌دهد. در مقابل کنش‌های پیشگیرانه و تقابلی فهم عامه بکار بستن واکنش‌های مدارا را به نوعی بی‌غیرتی تفسیر می‌کند.

۵.۵.۵. زمینه

استراس و کوربین زمینه را سلسله شرایط خاصی می‌دانند که استراتژی‌ها در بستر آن برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده ظهور می‌کنند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۲). به سخن دیگر زمینه محل حوادث، یا وقایع مرتبط با پدیده در طول یک بعد است. براساس یافته‌های پژوهش، درجه اضطراب و نگرانی مرد در مقابل یک سطح ایژه‌سازی با سطوح دیگر یکسان نیست. مثلاً شدت واکنش مرد در مقابل ایژه‌سازی جنسی با ایژه‌سازی در سطح نگاه و کلام متفاوت است. با این حال سطوح ایژه‌سازی مدرج یا خطی نیستند. به عبارت دیگر نمی‌توان ادعا کرد که مثلاً هر چه از سطح نگاه به سطح روابط جنسی پیش می‌رویم درجه اضطراب و نگرانی و همچنین شدت کنش‌ورزی‌های فرد بیشتر یا کمتر می‌شود. گاه یک سطح از تماس جسمی برای مرد قابل پذیرش‌تر از یک نگاه ایژه می‌شود. نکته دیگر این‌که افراد در مقابل یک سطح ایژه‌سازی همیشه به یک میزان حساسیت یا عکس‌العمل واحدی را نشان نمی‌دهند. مردان در موقعیت-های مختلف، عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهند.

آنچه که میزان نگرانی و اضطراب مرد و همچنین شدت کنش‌ورزی او را تنظیم می‌کند، ادراک وی از معانی رفتارها، وجود مصادیق ایژه‌سازی و میزان مخاطره‌آمیز بودن موقعیت است. سه عامل اصلی ماهیت ادراک مرد از موقعیت را معین می‌کند. این سه عامل عبارتند از: ۱- وضعیت فضای تعامل ۲- وضعیت اجتماع مردانه و ۳- وضعیت زن. بسته به ادراکی که مرد نسبت به وضعیت این سه عامل کسب می‌کند، زمینه منحصراً به فردی برای کنش‌ورزی‌های او شکل می‌گیرد. این به معنای آن است که رخداد یکی از سطوح ایژه‌سازی (خود-ایژه‌سازی) به تنهایی برای بروز یک واکنش غیرتمندانه کافی نیست، بلکه موقعیت زن، موقعیت اجتماع مردانه و ویژگی‌های مکانی که ایژه‌سازی در آن رخ می‌دهد و ارزیابی که مرد از موقعیت این سه عامل دارد در شکل‌دهی به کنش‌ها موثر است.

۵.۵.۱. وضعیت فضا یا مکان تعامل

مکان صرفاً محلی فیزیکی که افراد در آن حاضر باشند و تعاملات بین خود را شکل دهند نیست. بلکه واجد دلالت‌های معنایی مختلفی است که بر نحوه ادراک فرد از موقعیت و شکل کنش‌های او تأثیر می‌گذارد. این دلالت‌ها به دو دسته از ویژگی‌های فضا یعنی ویژگی‌های هنجاری و ویژگی‌های ساختاری مرتبط است. منظور از ویژگی‌های هنجاری قواعد و اصول رسمی

یا غیررسمی، نوشته یا نانوشته‌ای است که رفتار نرمال در فضا را تعریف می‌کند. فرد با پذیرش و پیروی آگاهانه یا ناآگاهانه از این قواعد، مطابق با هنجارهای حاکم بر فضا رفتار کرده و از تمایز دوری می‌کند. موقتی بودن فضا و تضاد هنجارهای آن با هنجارهای رسمی و عمومی هیچ یک مانعی کامل بر تأثیرپذیری مرد از فضا نیست.

نمونه بارز چنین تأثیرپذیری پوشش زنان در داخل یا خارج کشور و میزان حساسیت‌های مردان در این دو فضا است. مصاحبه‌های ما حاکی از افول شدید اضطراب و نگرانی مرد از ابژگی زن در کشورهای غربی، اروپایی، ترکیه و دبی است. به نحوی که منجر به پذیرش هنجار محلی پوشش و تسامح‌ورزی در این زمینه می‌شود. در نقطه مقابل کشورهای مثل عراق یا عربستان و یا شهرها و مناطق مذهبی و سنتی داخل کشور مثل قم و مشهد به الزام هنجاری پوششی متفاوت، فرد را به درجه‌ی متفاوتی از حساسیت می‌برد. این تأثیرپذیری از هنجارهای موقعیت در صحبت‌های یکی از مصاحبه‌شوندگان تنوع پوششی جالبی بین چادر تا لباس زیر را نتیجه می‌دهد: «اگه یه جایی همه لختند، زن من نباید چادر بیوشه. یه جا که همه چادر پوشیدند، زن من حتی مانتویی نباشه. یه جایی که مهمونیه همه با لباس زیرن، زن من این‌جا پوشیده نباشه. (میلاد، ۲۱ ساله، دانشجو لیسانس، مجرد، موزیسین)»

مهمانی‌ها و جشن‌ها به‌ویژه از نوع مختلط نیز از جمله فضاهایی هستند که به‌رغم درجه بالای خود-ابژه‌سازی (به‌دلیل آرایش و لباس و رفتارهایی مثل رقص و پایکوبی) و به تبع ظرفیت بالا برای ابژه‌سازی، گویای درجه بالایی از تسامح و تساهل نسبت به مسئله پوشش، آرایش و رفتار است. در این فضاهای به تعبیر باختین کارناوالی شده با زیرو رو شدن قواعد- از جمله قواعد غیرتمندی- مرد چشمان غیرتمندانه خود را به طور موقت بر همه چیز می‌بندد و گویا دیگر نگرانی و اضطرابی ندارد.

ویژگی‌های ساختاری فضا نیز بر وضعیت‌هایی مثل تراکم، مجاورت و جنسیتی بودن دلالت می‌کند. بر اساس یافته‌های پژوهش مصاحبه‌شوندگان نسبت به فضاهای متراکم مثل مترو، اتوبوس و نمایشگاه‌ها یا فضاهایی که مجاورت زن و مرد در آن اجتناب‌ناپذیر می‌شود مثل تاکسی و آسانسور و همچنین فضاهای مردانه مثل قهوه‌خانه، تعمیرگاه یا کارواش و ... حساسیت غیرتمندانه بیشتری دارند و نگرانی و تشویش آنان افزایش می‌یابد.

۲,۵,۵. وضعیت اجتماع مردانه

در کنار ارزیابی فضا، نشانه‌شناسی که مرد از سوژه حاضر در موقعیت دارد نیز در ادراک مخاطرات ابژگی و ضرورت غیرت‌ورزی تأثیرگذار است. پارامترهای محرم- نامحرم، آشنا- غریبه و خودی- غیرخودی در این ارزیابی در نظر گرفته می‌شود. برای برخی مصاحبه‌شوندگان، پارامتر مذهبی محرمیت جایگاه بسیار مهمی دارد و در صورتی که افراد حاضر در موقعیت در ذیل محارم قرار بگیرد، بسیاری از سطوح ابژگی بلاموضوع می‌شود و در نقطه مقابل حضور هر کسی به جز محارم اضطراب‌آور و تحریک‌کننده می‌گردد.

با این حال منطق محرمیت برای همه افراد معیار اصلی نیست. درجه آشنایی و صمیمیت یا غریبگی با مردان حاضر نیز عامل مهم دیگری در ارزیابی موقعیت است. آشنایی، صمیمیت و

نزدیکی بیشتر با برخی از افراد باعث می‌شود که فرد تشویش کمتری نسبت به مخاطرات ابژگی داشته باشد و در نتیجه در برخورد با این افراد رواداری و تسامح بیشتری به خرج دهد. در صورتی که در مقابل دیگران حاضر به تحمل چنین رواداری نیست. دو پارامتر قبلی بیشتر درباره افراد آشنا و در حوزه خصوصی یا نیمه خصوصی به کار می‌رود. با این حال این دو پارامتر در خصوص قضاوت یا ارزیابی افراد غریبه در حوزه های عمومی کاربردی ندارد. پارامتر سومی که در این جا تأثیرگذاری بیشتری دارد، ارزیابی نشانه‌شناختی است که فرد از خودی یا غیرخودی بودن افراد حاضر در جمع دارد. نشانه‌شناسی فرد عمدتاً از ظاهر، آداب، سلوک و طرز بیان فرد حاصل می‌شود. هر چه نشانه‌شناسی فرد حاکی از خودی‌تر بودن یا قابل اطمینان بودن فرد مقابل باشد، آرامش روانی بیشتر و اضطراب کمتر می‌شود. این نشانه‌شناسی هم بعد ظاهری، هم بعد طبقاتی و هم بعد اعتقادی دارد.

۳.۵.۵. وضعیت زن

ارزیابی مرد از وضعیت زن نیز که بر اساس دو پارامتر سنخ ناموسی و نوع خود-ابژه‌سازی صورت می‌گیرد، در شکل و شدت اضطراب مرد و کنش‌ورزی‌های او موثر است. براساس مصاحبه‌های انجام شده زنان با نسبت‌های نسبی و سببی مثل همسر، دوست‌دختر، خواهر، دختر، مادر، عمه-خاله، دختران فامیل و گاه زنان هم‌محله مصادیق ناموس را تشکیل می‌دهند. باین حال مهمترین مصادیق ناموس را باید به ترتیب همسر، دوست‌دختر، خواهر و در آخر مادر دانست. میزان نگرانی و اضطراب فرد نسبت به رخداد ابژگی برای این سنخ‌ها با هم متفاوت است. همچنین بعضی سطوح ابژگی برای برخی جدی‌تر و برای برخی قابل اغماض فرض می‌شود. مثلاً رابطه دوستانه‌ای که خواهر یا دختر با یک مرد برقرار می‌کند، دلالت‌های معنایی بسیار متفاوتی نسبت به روابط دوستانه زن یا دوست‌دختر دارد. زمانی که آماج ابژه‌سازی عشقی همسر یا دوست‌دختر است، فعل او به عنوان «خیانت» در نظر گرفته می‌شود که شدیدترین واکنش‌های غیرتمندانه را به همراه دارد. در حالی که اگر آماج ابژگی عاطفی دختر یا خواهر باشد، افراد تحمل و تسامح بیشتری از خود نشان می‌دهند. به جز مواردی که در این جا بیان شد ویژگی‌های دیگر زن مثل پیر یا جوان بودن، زیبایی‌های ظاهری در این زمینه موثر است. به وضوح مردی که همسر زیبا و خوش‌اندامی دارد همیشه در اضطراب و نگرانی است. پارامتر دوم در این ارزیابی زن نوع خود-ابژه‌سازی است که اشاره به قصدمندی یا غیرقصدمندی زن دارد. در صورتی که ادراک مرد حاکی از قصدمندی زن در خود-ابژگی باشد، شدت اضطراب و شکل کنش‌های او شدید و به سمت زن معطوف می‌شود. در نقطه مقابل وقتی ادراک مرد حاکی از عدم قصدمندی زن باشد آرامش روانی‌اش بیشتر شده و کنش‌ورزی‌هایش متوجه اجتماع مردانه می‌گردد.

۶. بحث و نتیجه گیری

غیرت‌ورزی مردان ایرانی در بستر به شدت پیچیده، متلاطم و گاه متناقضی رخ می‌دهد. پیچیدگی و تناقض در این کنش‌ورزی‌ها در تجربه زیسته هر یک از ما و همچنین با مشاهدات مستقیم قابل

رویت است. پژوهش ما تلاش داشت که این پیچیدگی، تلاطم و تناقض را که هم در ذهن و هم در کنش مرد ایرانی وجود دارد توضیح دهد. فضای تعامل، وضعیت و جایگاه زن به عنوان ناموس مرد و وضعیت اجتماع مردانه که در یک موقعیت حاضر هستند از یک سو و از سوی دیگر شرایط مداخله‌گر متعدد و همچنین پیشینه‌های علی همگی دست به دست می‌دهند و موقعیت کنش‌ورزی مرد را پیچیده می‌کنند. همه این عوامل در ارزیابی و کنش‌ورزی مرد تأثیرگذار هستند. تعدد عوامل موثر باعث شده که موقعیت‌های غیرت چندبعدی، چندجانبه و متکثر باشند. پر واضح است که در این شرایط فرایند غیرت‌ورزی فرایندی دشوار خواهد بود که ذهن کنشگر را به شدت درگیر کرده و ارزیابی، قضاوت و کنش‌ورزی را دشوار خواهد کرد. هر چه وزن و اهمیت این عوامل بیشتر باشد بر پیچیدگی موقعیت افزوده می‌شود. در عین حال هر عامل که ضریب تأثیرگذاری بالاتری داشته باشد نقش پررنگ‌تری می‌یابد و غیرت‌ورزی مرد را بیشتر شکل می‌دهد. گاه اعتقادات مذهبی در فرد چنان ریشه‌دار و با اهمیت است که پای‌بندی به اصول آن بر هر چیز اولویت پیدا می‌کند و فرد در خلوت و جلوت از خطوط آن گذر نمی‌کند. گاه دغدغه آبرو پراهمیت می‌شود و به فرد مجال می‌دهد که در جایی که حضور دوستان، آشنایان و اقوام را احساس نمی‌کند مدارای بیشتر نشان دهد. گاه میزان اعتماد بین زن و مرد به گونه‌ای است که مرد حتی حاضر نیست وی را در جزیره‌های تنها رها کند و گاه چنان اعتمادی به وفاداری وی دارد که از رفتن او به «پادگان» ابایی ندارد. گاه نقش تربیت خانوادگی فرد چنان قوی است که فرد سبک زندگی را تا حد امکان از پدر، پدربزرگ و سایر مردان خانه کپی‌برداری می‌کند و گاه چنان است که تلاش می‌کند که رفتارش هیچ‌گونه سنخیتی با نحوه تربیت خانوادگی‌اش نداشته باشد. در این حالات ویژگی‌های خاص زمینه‌ای مثل فضا-زمان، جامعه مردانه و موقعیت زن در حاشیه قرار می‌گیرند و کنش‌های فرد هماهنگی و یکدستی بیشتر و تناقض کمتری نشان می‌دهد. برای برخی دیگر ممکن است ویژگی‌های ساختاری از جمله وضعیت هنجاری و ساختاری فضا نقش پررنگ‌تری بیابد و به عنوان عامل اصلی بروز کند و باعث شود که فرد صرفنظر از باورها، شکل تربیت خانوادگی و نگرانی از مقوله آبرو در موقعیت‌های مختلف رفتار متفاوت و حتی متناقضی نشان دهد.

همه این پیچیدگی‌ها عملاً موجب می‌شود که هر موقعیت بستر تعاملی منحصر به فرد و ویژه‌ای برای مرد باشد؛ بگونه‌ای که براحتی قابل مقایسه با موقعیت دیگر نباشد. در نتیجه مرد همواره ضرورت به کار بستن ارزیابی جدید را در موقعیت جدید احساس می‌کند. به بیان دیگر کنش مرد کنشی ویژه و منحصر به فرد و «در موقعیت» خواهد بود. این به معنای آن است که در هنگام بحث از مقوله غیرت نمی‌توان به یک مجموعه ویژگی‌ها و یا پارامترهای خاص، ثابت و لایتغیر اتکا داشت و بر اساس آن کنش‌ورزی‌ها را تفسیر کرد؛ بلکه باید از «غیرت‌ورزی در موقعیت» صحبت کرد. موضوعی که ما آن را «موقعیت‌مندی» نامگذاری می‌کنیم. موقعیت‌مندی به این معناست که غیرت‌ورزی مرد ثابت نیست؛ بلکه وابسته به موقعیت و در نتیجه متغیر است. بر موقعیت‌مندی توضیح‌دهنده برخی از کنش‌ورزی‌های به ظاهر متناقض مردان ایرانی است. بر اساس اصل موقعیت‌مندی می‌توان توضیح داد که چرا یک مرد در مقابل نگاه هرزه مردان دیگر در خیابان به همسر یا دوستش خشمگین می‌شود، مشاجره یا منازعه می‌کند؛ اما همان شب حضور

همسرش در مهمانی با پوشش ویژه مهمانی و پایکوبی‌اش با مردان دیگر را می‌پذیرد. موقعیت-مندی گویای آن است که ماهیت غیرت امری ثابت و پیشینی نیست بلکه سیال است و در هر موقعیت باز تعریف می‌شود. این دیدگاه از غیرت به عنوان یک عاطفه انسانی صریحاً در برابر برداشتهای روانکاوانه قرار می‌گیرد که عواطف را به طور کلی درونی، غیرارادی و اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند. تاکید بر موقعیت‌مندی اگرچه به معنی انکار ریشه درونی یا ذاتی چنین احساسی نیست اما بر اساس پارامترها و ارزیابی‌های متعدد و چندگانه‌ای که در جریان وقوع آن صورت می‌گیرد می‌توان گفت که غیرت یک احساس کاملاً فرهنگی است.

اصل موقعیت‌مندی همچنین ما را به فهم جدیدی از انواع غیرتمندی رهنمون می‌کند. به این معنا که بر اساس موقعیت‌مندی، نمی‌توان با نگاه متعصبانه و قوم‌مدارانه از تنها یک شکل و یک فهم خاص از غیرت سخن گفت و با اتکا به آن سایرین را از دایره غیرت خارج نمود. موقعیت‌مندی ما را متقاعد می‌کند که دوگانه باغیرت-بی‌غیرت دیگر قادر به توضیح کنش‌ورزی غیرتمندانه ایرانی نیست. از این منظر تمام واکنش‌های عاطفی و رفتاری که در بستر «موقعیت» و با توسل به ارزیابی‌ها و در قالب استراتژی‌های کنش انجام می‌گیرد غیرتمندانه است. دوگانه باغیرت-بی‌غیرت برای ارزیابی و قضاوت در مورد وضع غیرتمندی مردان جامعه کارآمد نیست؛ بلکه باید از انواع غیرتمندی‌ها سخن گفت. به تبع همین استدلال تحول و دگرگونی در وضع غیرتمندی عمومی جامعه از گذشته تا به امروز را نباید به صورت حرکت از غیرتمندی به سوی بی‌غیرتی ارزیابی کرد بلکه باید آن را تحول فرهنگی غیرت از یک نوع خاص به انواع دیگر دانست. به عبارت دیگر اگر انگیزه اصلی مرد از غیرت‌ورزی تنها عمل به یک سنت فرهنگی یا تکلیف مذهبی بود این غیرت‌ورزی در همه موقعیت‌ها بدون کم و کاست اعمال می‌شد اما از آنجا که دلیل و انگیزه اصلی اکثر مردان برای کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه مخاطرات اجتماعی ناشی از ابژگی و خود-ابژگی زنان است به نظر نمی‌رسد که فرد تنها با اتخاذ استراتژی‌های پیش گفته به آرامش خاطر و امنیت ذهنی برسد. کنش‌های پیشگیرانه هیچ تضمینی برای عدم وقوع ابژگی و خود-ابژگی نمی‌دهند. این کنش‌ها از رخداد بسیاری از موقعیت‌ها نمی‌توانند جلوگیری کنند. اصولاً اختیار عمل ابژگی در دست مرد نیست که بتواند از آن پیشگیری کند. کنش‌های تقابلی هم در واقع عکس‌العمل مرد در مواجهه با ابژگی یا خود-ابژگی است. یعنی مرد زمانی به سراغ آن‌ها می‌رود که آنچه که نگران و دلواپس آن بوده رخ داده است. در کنش‌های مدارا هم، آنچه که موجب نگرانی و اضطراب مرد بوده، رخ داده است اما مرد قادر به عکس‌العمل یا برخورد تقابلی نیست. و این حاکی از انفعال مرد دارد. نتیجه این‌که غیرت‌ورزی‌های مرد اگرچه ممکن است به تأمین نسبی امنیت اجتماعی منجر شود ولی به نظر نمی‌رسد کمکی جدی به تأمین آرامش و امنیت خاطر او بکند. آرامش و تأمین امنیت محدودی که از طریق کنش‌ورزی‌های غیرتمندانه حاصل می‌شود، کاملاً لحظه‌ای، موقت و معطوف به موقعیت است.

از آنجا که مرد حوزه عمومی را عرصه پرمخاطره انواع ابژگی می‌بیند و به همین دلیل مضطرب و نگران است، تا زمانی که این حس ناامنی را نسبت به اجتماع دارد، اضطراب، تشویش و کنش‌هایش پابرجاست. همان‌طور که منطبق موقعیت‌مندی نشان می‌دهد هر زمان که فرد ادراک کند موقعیت امن و بدون مخاطره است آرامش و امنیت خاطر پیدا می‌کند و هر کجا که برداشت

او از موقعیت با ادراک ابژگی یا خود-ابژگی همراه باشد، مضطرب و نگران می‌شود. بنابراین بهترین راه برای رفع اضطراب و دلواپسی مرد و کسب آرامش و امنیت، عاری شدن جامعه از مصادیق ابژگی است. رفع مصادیق ابژگی و ادراک امنیت باعث می‌شود که آرام آرام استراتژی‌های غیرتمندی برای بخش بزرگی از مردان بلااستفاده و بلاموضوع شوند. یعنی ضرورت کارکردی خود را از دست بدهند. این به معنای آن است که اگر مصادیق ابژگی از میان برود، دلیلی برای غیرت‌ورزی وجود نخواهد داشت. اگر نگاه ابژه، کلام ابژه، مزاحمت‌ها و ... وجود نداشته باشد، فرد دلیلی برای غیرت‌ورزی نخواهد داشت.

رفع مخاطرات ابژگی و تامین امنیت اجتماعی امری است که بی‌شک به سیاست‌گذاری‌های دولت در عرصه‌های مختلف بستگی دارد. بدون برنامه‌ریزی دستگاه‌های دولتی تصور رفع مصادیق ابژگی در جامعه ممکن به نظر نمی‌رسد. اما اقدام عملی دولت در این زمینه چالش‌هایی را برای خود دستگاه حاکمیتی به همراه دارد. این چالش از این‌جا ناشی می‌شود که همواره غیرت به عنوان ابزار و اهرم نظارت و کنترل غیررسمی حاکمیت در عرصه‌هایی مثل حجاب و پوشش زنان استفاده می‌شده است. دیوار نوشته‌های رسمی مثل «بی‌حجابی زن بی‌غیرتی مرد را نشان می‌دهد.» به خوبی این نگاه و نسبت را نشان می‌دهد.

افول مخاطرات اجتماعی به افول مظاهر غیرت‌ورزی و در نتیجه عدم سخت‌گیری مردان در عرصه‌هایی مثل حجاب و پوشش منجر می‌شود و این با اهداف و سیاست‌گذاری‌های دولتی در عرصه پوشش و حجاب زنان مغایر است. نتیجه این‌که حاکمیت باید بین دو امر مهم دست به‌گزینش بزند: گزینش میان ۱- وجود ابژگی و حفظ حجاب، ۲- ابژه‌زدایی و تحمل بی‌حجابی.

به بیان دیگر سیاست فرهنگی یا باید حضور ابژگی را در حوزه عمومی بپذیرد تا هم زنان و هم مردان را متقاعد کند که ارزش‌های دینی را حفظ کنند؛ یا با رشد فرهنگی و شهروندی مردان جامعه با ابژگی مقابله کند. در این صورت غیرت مرد دیگر اهرمی برای حفظ ارزش‌های اسلامی مورد نظر حاکمیت نخواهد بود. تا به امروز سیاست فرهنگی دولت در این زمینه پذیرش نامنی حاصل از ابژگی و تکیه بر ضرورت کارکردی غیرتمندی بوده است.

شاید هیچگاه نتوان گفت که غیرت به کلی از میان می‌رود. تجربه تاریخی نشان داده است که در هیچ جامعه‌ای همه مصادیق ابژگی از جمله مخاطرات تجاوز و خیانت کاملاً مرتفع نشده و نخواهد شد و تا زمانی که خیانت و تجاوز در جوامع مختلف وجود دارد، احساسات حسادت‌آمیز یا غیرتمندانه نیز پابرجا خواهند ماند. از این رو نگرانی سیاست‌گذاران فرهنگی از زوال غیرت و غیرتمندی ضرورتی ندارد.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷)، *اصول روش تحقیق کیفی*، مترجم: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بختیارنژاد، پروین (۱۳۸۸)، «فاجعه خاموش»، نسخه الکترونیکی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۷)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، تهران: علمی و فرهنگی.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۹)، *حجاب از دیدگاه قرآن و سنت*، قم: موسسه بوستان کتاب.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۳۲)، *آئینه رستگاری*، ترجمه: سید ابوالفضل حسینی، تهران: بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مسئله حجاب*، تهران: صدرا.
- منشداوی، عبدالامیر (۱۳۷۹)، *قتل‌های ناموسی*، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه.
- میرحسینی، سید علی نقی (۱۳۸۵)، «غیرتمندی از منظر نبوی»، فرهنگ کوثر. شماره ۶۸. قابل دریافت از: www.hawzah.net
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱)، *معراج السعاده*، قم: انتشارات هجرت.
- Clanton, Gordon. (2006), Jealousy and Envy. IN: Handbook of the Sociology of Emotions. Edit: Stets, Jan E. and Jonathan H. Turner. NY: Springer Science.
- Harding, Jenifer and Pribram, E. Deidre. (2009), Emotions: a cultural studies reader, NY: Routledge Publication.
- Mir-Hosseini, Ziba. (2007), Islam and Gender Justic, In: Voices of Islam, Volume 5, Voices of Change, edited by Vincent Cornell, Omid Safi and Virginia Gray Henry (Westport, Connecticut and London), pp. 85-113.